

سیر فعالیت های محمد تقی زهتابی  
از دامان شوروی تا صدام و ترکیه؛

## تاریخ دیرین وطن فروشی



صفحه آخر

بحران قره باغ در گفت و گو با دکتر منصور حقیقت پور نایب رئیس سابق کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس

# تهدید جدی در آینده نزدیک

صفحه پنج و شش



شهری که از جان و دل در برابر فدرالیست ها و تجزیه طلبان جنگید

## ارومیه قهرمان

واقعه شهریور ۱۳۲۰ در تاریخ ایران جایگاه بسیار مهمی دارد، چراکه ایران برعکس تهاجمات قبلی، این بار با نوع جدیدی از اشغال مواجه بود که در آن اتحاد جماهیر شوروی، با تشکیل احزاب چپ و ایجاد حکومت های خودمختار قصد اشغال بلندمدت بخش های از ایران را داشت. در شهریور ۱۳۲۰ متفقین از شمال و جنوب و غرب ایران را مورد هجوم قرار دادند. ارتش بریتانیا از خوزستان و کرمانشاه و ارتش سرخ شوروی از آذربایجان و خراسان، به ایران حمله کردند. ارتش بریتانیا به بمباران نیروی دریایی و پالایشگاه و درگیری با نیروهای نظامی پرداخت اما ارتش شوروی شهرها و مردم غیر نظامی را هم بمباران نمود. یکی از شهرهایی که مورد حمله شوروی قرار گرفت، ارومیه بود. نیروهای شوروی این شهر را بمباران نموده و سپس مورد حمله قرار دادند. پادگان ارومیه در بیرون شهر به مقابله برخاست و پس از تحمل شکست در سربازخانه مقاومت نمود و سربازان توسط قوای تزار کشتار شدند و باقیه ایشان از شهر خارج شده و به ترکیه پناهنده شدند.

صفحه آخر



## ارتش آزادبخش

«سرنوشت خیانت کاران این بوده که بیگانگان بعد از استفاده خود آنها را دور بریزند و یا ملت ایران آنها را از ساخت مملکت پاک کرده است» ارتش از همان ابتدای یورش سران این فرقه با وجود اشغال کشور توسط شوروی ها و مزاحمت هایی که این نیروهای بیگانه برای برقراری امنیت شهرهای مختلف ایجاد می کردند دست از تلاش خود برای برقراری امنیت برنداشت.

صفحه هفت

به نام بزرگان و آزادگان

باسخ حسین آقاخان وطن دوست به یولداش جالینسکی فرستاده میر جعفر باقراف؛

## مارعیت دولت ایران هستیم!

تحمّل حضور مخالفان خود را در آذربایجان نداشته و روز به روز، فشارهای سیاسی و نظامی خود می افزودند. عده ای از سرکردگان عشایر با مکاتبه با تهران از دولت ایران خواستند که با آنها را یاری کرده و شر فرقه دموکرات را از سر آنان کوتاه کند و با تمهیداتی فراهم آورد تا او به و زندگیشان را به خارج از قلمرو فرقه انتقال دهند. اما چون از اقدام اساسی دولت ناامید شدند و فشارهای عناصر فرقه دموکرات را غیرقابل تحمل دانستند، با تشکیل گروه مسلح و در حین جنگ های پراکنده از کوهستان های اوچارود و اردبیل و طالش، عازم گیلان و تهران شدند.

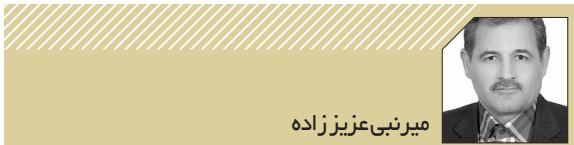
دستجات مهاجر عشایر که شبانه از اوچارود حرکت کرده بودند، چند روز قبل از عید نوروز به کوهستان های شرق اردبیل رسیدند و در آن منطقه بعد از درگیری با عناصر فرقه به طرف هیر اردبیل رفتند. در یکی از شب ها هنگام استراحت در روستای چنزاب در دامنه باغرو اردبیل به محاصره فداییان فرقه درآمدند. اما با شجاعت بی نظیری از محاصره دشمن نجات یافته و به قلب کوهستان های باغرو پناه بردند. ایام زمستان و وجود کولاک و بوران برف و سوزش سرمای شدید، مهاجران را در وضعیت ناگواری قرار داده بود. اما به هر حال چاره ای جز این نداشتند. با باید تسلیم عوامل بیگانه می شدند و ذلت و خوارگی را می پذیرفتند یا اینکه خود را آماده هر گونه بلا و دشواری می کردند. سرانجام در روزهای اوایل فروردین ۱۳۲۵، مهاجرین با جنگ و گریز خود را به هشتر گیلان رساندند و از آنجا عازم تهران و رشت شدند.

در این ارتباط چند سند منتشر نشده از سازمان اسناد ملی ایران وجود دارد که اشارات مختصر به این جنگ ها دارد. در گزارش ژاندارمری کل کشور طی شماره ۱۸۳۳/۲۱۶۳ چ ۳ مورخه ۱۳۲۵/۱/۱۷ به وزارت کشور چنین آمده است:

وزارت کشور  
محترماً، پیرو شماره ۲۱۵ چ ۳ مورخ ۲۵/۱/۱۷ معروض می دارد، گزارش گردان ژاندارمری رشت حاکی است چهار نفر از رؤسای طوایف شاهسون اردبیل به نام های حسین وطن دوست، قدرت جعفری، اثر سلطانی و میرعبدالحسین منصوری با بیست و چهار نفر سوار به گیلان وارد، دو قبضه تفنگ پنج تیر روسی، هشت قبضه برنو با فشنگ به اولین دسته ژاندارم هشتر تحویل داده اند.

رئیس اداره عملیات ژاندارمری کل کشور - سرهنگ مشیری ۱۶ در گزارش مورخ ۱۳۲۵/۱/۱۸ این اداره به وزارت کشور نیز آمده است:  
وزارت کشور  
محترماً، پیرو شماره ۲۱۶ چ ۳ مورخ ۲۵/۱/۱۷ معروض می دارد، بهرام خان خامس لو به اتفاق هجده نفر سوار از ایلات شاهسون مقیم مغان اردبیل در اثر منازعه با فرقه دموکرات از آنجا متواری، در ساعت ۱۲ مورخ ۱۳۲۴/۱۲/۲۷ از بیراهه به هشتر وارد شده، دسته ژاندارمری آنجا سلاح آنان را که عبارت از شش قبضه تفنگ و مقداری فشنگ بوده، اخذ و به گردان ژاندارمری رشت ارسال داشته اند. و خود آنها به قرار معلوم به مرکز آمده که عراض خود را به عرض مقامات مربوطه برسانند. گزارش عرض شد.

رئیس اداره عملیات ژاندارمری کل کشور - سرهنگ مشیری ۱۷



میرنژی عزیززاده

در بحبوحه اشغال آذربایجان توسط ارتش سرخ شوروی یکی از روزها، محمدساری جالینسکی - فرستاده ویژه میر جعفر باقراف - به همراه یکی از فعالان تشکیلات عزیز علی یف و عده ای تفنگچی به زادگاه حسین آقا وطن دوست از بزرگان ایل شاهسون رفتند. بعد از پذیرایی و مهمان نوازی گرم میزبان، فرستاده میر جعفر باقراف می گوید: «حامل ابلاغ میر جعفر باقراف به شما هستم. او شما را به ریاست ایل شاهسون در جمهوری مستقل آذربایجان منصوب کرده است و پس از تثبیت پایه های این حکومت، شما را به فرماندهی نظامی کل قشون آذربایجان ارتقاء مقام خواهد داد و با وحدت دو آذربایجان شمالی و جنوبی، کشور قدرتمندی تشکیل خواهیم داد.» در این میان، حسین آقا وطن دوست صحبت های جالینسکی را قطع کرده و با حالت متغیر و ناراحت به او می گوید: «یولداش جالینسکی شما هر چه قدر اسلحه و مهمات و نیرو نیاز دارید، تأمین می کنم. ابتدا بروید روس ها را از آذربایجان شمالی بیرون کنید، آنگاه بیاید در موضوع تجزیه آذربایجان ایران مذاکره کنیم.»

فرستاده ویژه رئیس جمهوری آذربایجان شوروی می گوید: «تو چرا متوجه نیستی؟ حکومت سید جعفر پیشه پوری مورد تأیید میر جعفر باقراف و استالین است. چرا بر سر عقل نمی آیی؟»

حسین آقا وطن دوست می گوید: «اولاً، صداقت را کوتاه کن. در ثانی، به کسانی که تو را به نزد من فرستاده اند، پیغام ما را برسانید که هیچ وقت نوکری و مزدوری دولت بیگانه را نکرده ایم. اجناد ما با عزت و با شرف زندگی کرده اند. دولت بالشویک، برادر من جعفری خان را در سبیری نابود کرده است. ما رعیت دولت ایران هستیم و جان دادن در راه وطن برای ما بسیار شیرین تر از مقام و منصب اعطایی شما است.»

فرستاده ویژه رهبران شوروی با ناراحتی از منزل حسین آقا خارج شده و به شهر گرمی می رود. فردای آن روز، روستای بیلداشی در محاصره نیروهای هوادار فرقه دموکرات قرار می گیرد. اما حسین آقا چون این حمله را پیش بینی می کرد، شبانه منزل خود را ترک کرده و به پیش برادرش سلطان احمد بیگس رفته بود. فداییان فرقه چون از دستگیری او عاجز می مانند، به ایداه و اذیت خانواده او پرداخته و اموال و دارایی آنان را به چپاول و غارت می برند. از اینجا مبارزه جدی آل لویها با فرقه دموکرات آذربایجان آغاز می شود.

**دسته پنجاه نفری جنگجویان عشایر مغان**

در اسفند ۱۳۲۴ شمسی، رهبران مزدور فرقه دموکرات در تبریز، اردبیل، مشکین و گرمی، مبارزه جدی با مخالفان خود در میان عشایر مغان و مشکین و اوچارود گرمی را شروع کردند. برخی از بزرگان عشایر با مصلحت اندیشی جمعی رؤسای طوایف مغان به فرقه دموکرات پیوسته و مانع اقدام خشونت آمیز آنها بر ضد مخالفان شده بودند. اما بزرگان فرقه در تبریز و اردبیل

آنچه به کس نتوان گفت

۱۱ آذر و سالروز درگذشت میرزا کوچک خان جنگلی

## تلاش های میرزا بی حاصل بود

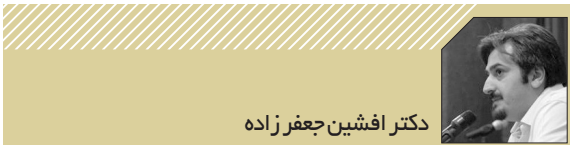
من بر این باورم، جنبش جنگلیان، ابتدا بازخوانی و ادامه آرمان های جنبش ملی مشروطیت ایران بود و هدفی ملی داشت و اقلی که سرفرازی ایران را هدف گرفته بود و جوهره اش در روزنامه فخر جنگلیان قابل دسترس نیست

اما در پایان راه و در فاز دوم این جنبش ملی از آرمان های اولیه خود دور ماند و اسیر سیاست ورزی های روس ها و بالشویسم لنینی شد و میرزا با وجود پاکدلی ها و سعی اش در ممانعت از تندروی های بیگانه با روحیات ملی ایرانیان هرگز قادر نشد به مدیریت خرداها بپردازد و رشته کار به کلی از دستش بیرون شد و ساختاری پیدا کرد که عملاً یکپارچگی سرزمینی ایران را در معرض تهدید قرار داده بود.

هیچ سند و قرینه کاملی در دست نیست که نشان دهد میرزا تجزیه طلب بود. اما نمی توان پیش بینی کرد در صورت ادامه جنبش با تحولات رخ داده پس از انقلاب اکتبر، جنبش جنگلیان چه سرانجامی پیدا می کرد و رابطه اش با ایران چه می شد؟

میرزا در نامه ای به مدیوانی از بلشویک های روسی از سرخوردگی عمیق اش از رفتار اعضاء حزب عدالت و نیروهای شوروی که در میان مردم گیلان ایجاد ناراضی کرده اند سخن می گوید: «... اگر این اقدامات شما دوام پیدا کند ناچاریم به هر وسیله باشد به تمام احزاب و سوسیالیست های دنیا حالی کنیم که وعده های شما همه اش بوچ و عاری از صحت و صداقت است. به نام سوسیالیزم اعمالی را مرتکب شده اید که لایق قشون مستبد نیکلا و قشون سرمایه داری انگلیس است. با یک فرقه آزادی طلب و یک جمعیت انقلابی که مشقت های متوالی چندساله دیده و هنوز هم محصور دشمنان است آیا این نوع معامله می کنند؟ ما غیر از این مساله ساده که گفتیم فعلاً عملیات شما در یک گوشه ایران به جای منفعت مضرت می بخشد و مقصود را عقب می اندازد و باید صبر کرد و تدریجاً عقیده را رسوخ داد آیا عنوان دیگری کردیم؟»

بررسی جنبش جنگل در فاز دوم نشان داد که هیچ آرمانی با اعتماد به بیگانه حتی اگر منادی آزادی خواهی باشد به سرانجام نخواهد رسید. می دانیم جنبش در ابتدای راه نیز با همراهی برخی عناصر بیگانه آلمانی و عثمانی آغاز شد و در ادامه شاهد حضور پررنگ بالشویک ها بود.



دکتر افشین جعفرزاده

جنبش جنگلیان به رهبری میرزا یونس، از سال ۱۳۹۴ آغاز شد و تا پاییز ۱۳۰۰ ادامه یافت. این جنبش را می توان طولانی ترین جنبش ایرانیان در سال های پس از مشروطیت ارزیابی کرد. جنبش جنگلیان از سال ۱۳۹۴ خورشیدی آغاز گشت و در سال های ابتدایی بی گمان هیچ هدفی به جز پاسداشت آرمان های مشروطیت، در محور آداب و رسوم ملی و مذهبی ایرانیان نداشت.

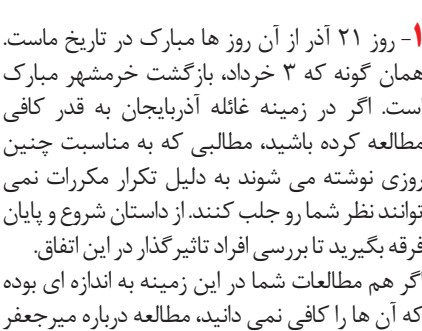
اما به دنبال پیروزی انقلاب کمونیستی روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ به تدریج از آرمان های اولیه دور شد و بسیاری از قیامیون جنگلی از آن فاصله گرفتند. در زمانه ای که جنگلیان و میرزا، نگاهشان به لنین به عنوان یک آزادی خواه بود، رخدادهای در ادامه به سمت و سوی رفت که جنگلیان را به تندروی و در پاره ای از موارد به تبعیت از لنین و شوروی کشاند.

اوج این مداخلات روس ها، کنگره حزب کمونیست ایران در بندر انزلی بود و پیامدش کودتا و عزل میرزایی بود که عملاً اسیر دست روسوفیل ها شده بود و با تلاش هایش چندان قادر نبود مانع تندروی های

به اصطلاح انقلابی شود. پس از اعلام موجودیت حزب کمونیست ایران، تبلیغات کمونیستی در گیلان شدت یافت و رهبران حزب، گذشته از طرح شعارهای حزبی، به میرزا کوچک خان نیز حمله می کردند. روزنامه کمونیست، به عنوان ارگان حزب کمونیست ایران، در رشت به سردبیری سید جعفر جوادزاده (پیشه پوری) انتشار یافت و در رشت، سازمان جوانان حزب، افتتاح شد. جنبش جنگلیان چند باره گشت و میرزا که هم جمهوری اش ناکام شده بود و هم ائتلاف هایش بی سرانجام مانده بود، خسته و شکست خورده راهی کوهستان های تالش و خلخال شد و در سرما جان داد. امروز داوری پیرامون کارنامه جنبش جنگلیان به دلیل رونمایی از بسیاری از اسناد قطعاً ساده تر از چند دهه پیش است. اما قطعاً بسیاری از اسناد دولتی یا منتشر نشده و یا بررسی دقیق و بی طرفانه نشده اند.



دیدار فرستادگان دولت سوسیالیستی شوروی با میرزا کوچک خان



**۱- روز ۲۱ آذر** از آن روز ها مبارک در تاریخ ماست، همان گونه که ۳ خرداد، بازگشت خرمشهر مبارک است. اگر در زمینه غائله آذربایجان به قدر کافی مطالعه کرده باشید، مطالبی که به مناسبت چنین روزی نوشته می شوند به دلیل تکرار مکررات نمی توانند نظر شما رو جلب کنند.از داستان شروع و پایان فرقه بگیرید تا بررسی افراد تاثیرگذار در این اتفاق.

اگر هم مطالعات شما در این زمینه به اندازه ای بوده که آن ها را کافی نمی دانید، مطالعه دربار میرجعفر

باقروف، سید جعفر پیشه وری، فریدون ابراهیمی و به طور کلی فرقه دموکرات می تواند مناسب باشد. علاوه بر این، کتاب «تاریخ تجزیه ایران دفتر یکم تلاش نافرجام برای تجزیه آذربایجان نوشته هوشنگ طالع انتشارات هزاره» انتخاب خوبی است.

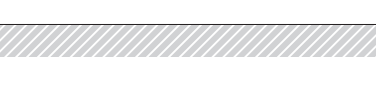
**۲-** اما مسئله ی دیگری که این روزها به چشم آمد و نگران کننده بود، جنگ ۴۳ روزه جمهوری باکو و ارمنستان بر سر قره باغ بود. موضوعی که منشا آن یک مناقشه باقی مانده از زمان شوروی است. و به نظر نمی رسد با روند پیش رو این مناقشه خاتمه یابد. منطقه ای که ساکنین عمده آن ارمنی هستند در زمان شوروی تحت حاکمیت جمهوری سوسیالیستی باکو (آذربایجان جعلی) درآمد. اندکی بعد از فروپاشی شوروی ارمنستان نسبت به تملک این منطقه اقدام نمود و پس از آن حاکمان باکو چند بار نسبت به باز پسگیری این مناطق اقدامات نظامی کردند.

و حقیقت این است که این جنگ فرسایشی که اکنون به نوعی جنگ نیابتی برای دیگر قدرت های جهان تبدیل شده است با شرایط موجود، تا ابد ادامه خواهد داشت. چرا که هر کدام از طرف های درگیر خود را محق می دانند.ونکته این جاست که همه این مناطق، چه قره باغ که موضوع مناقشه است و چه دو منطقه ای که بر سر قره باغ با هم مبارزه می کنند، بخش هایی از ایران هستند که در نتیجه ی جنگ های ایران و روسیه و طی قراردادهای گلستان و ترکمنچای از ایران جدا شدند در همین خصوص دعوت می کنم تا مقاله های شماره پیشین همین مجله را مرور نمایید. مثلا یکی از مقاله ها که به قلم جناب محمد امزه است به طور خلاصه حرفش این است که مناقشه قره باغ راه حلی ایرانی دارد. اما این که چرا این راه حل به ذهن ساکنان این مناطق نمی رسد بی شک به رخنه اندیشه ای باز می گردد که در تمام این ۲۰۰ سال تلاش کرده است تا روح و فرهنگ ایرانی را از آن مناطق پاک کند و آن ها را به دشمنان ایران تبدیل کند.نگاهی به کتاب «بررسی کتب درسی جمهوری آذربایجان به

یک روزنامه کویتی مدعی شد دو پهیاد اسرائیلی برخاسته از قرهباغ که در شمال کشور مخفی شده بودند، در عملیات ترور دانشمند هسته‌ای کشورمان نقش داشتند. روزنامه الجریده چاپ کویت به نقل از یک منبع مطلع مدعی شد عملیات ترور با استفاده از دو پهیاد اسرائیلی انجام شده است که از فراز دریای خزر وارد ایران شدند. این تردید وجود دارد که پهیادها از پایگاه‌های جمهوری آذربایجان برخاسته‌اند یا اینکه در بحبوحه جنگ قره‌باغ میان آذربایجان و ارمنستان وارد حریم ایران ومدتی مخفی شده بودند. این منبع ناشناس با وجود پیشرفت‌های جمهوری اسلامی ایران در حوزه راداری ادعا کرد: برخی پهیادها از رصد رادارهای ایران مخفی می‌مانند و ممکن است این دو پهیاد از خلا موجود برای نفوذ به داخل ایران استفاده کرده باشند. وی ادعا کرد:وزارت اطلاعات پس از اطلاع از ورود پهیادها به حریم هوایی ایران، به همه ازجمله محافظان شخصیت‌هایی که به منطقه دماوند

و آسبرد که محسن فخری‌زاده در آنجا شهید شد، تردد می‌کنند هشدار داده بود. الجریده نوشت:در این عملیات ترور یکی از مظنونان حمله تروریستی بازداشت شده، اما هیچ‌یک از هم‌دستانش را نمی‌شناخته است.

این در حالی است که بروس ریدل، مقام سابق سیا و پژوهشگر موسسه بروکینگز، مدعی است تل آویو توانایی فوق‌العاده‌ای در حمله به افراد در خاک دشمن دارد و از روابط نزدیک خود با کشورهای همسایه ایران مانند آذربایجان برای نظارت و استخدام جاسوس استفاده می‌کند. در این عملیات که حدود ۳ دقیقه طول کشیده است، هیچ عامل انسانی در محل ترور حضور نداشته و تیراندازی‌ها تنها توسط سلاح خودکار انجام شده است و به جز محافظ شهید که مجروح می‌شود، هیچ فرد دیگری در این حادثه آسیب نمی‌بیند.در همین رابطه بررسی هویت مالک خودروی نیسان، نشان دهنده خروج وی در ۸ آبان ماه سال جاری از کشور است.



**امروز اگر می بینیم که بان ترکیسم مجالی برای ظهور و بروز خود یافته است یکی از اصلی ترین دلایلش آن است که توسعه صورت گرفته بر هر مبنایی که بوده هیچ نسبتی با هویت ایرانی نداشته است. و در تمام این سال ها هر کسی به سهم خود در کاهش اهمیت هویت ایرانی تاثیر گذار بوده است. چه آن هایی که به عمد این شاخصه جامعه ایرانی را کم رنگ کرده اند چه کسانی که به خاطر نداشتن آگاهی کافی آن را بی اهمیت انگاشته اند.**



توسط افرادی مانند محمود خان ذوالفقاری و سرهنگ زنگنه و حجت الاسلام صولی و غیره. در پایان کار فرقه نیز قبل از این که ارتش به تبریز برسد، مردم تنها به این که از حرکت ارتش ایران به سمت آذربایجان مطلع شده بودند نسبت به درگیری با نیروهای خونریز دموکرات اقدام کردند. به طوری که دموکرات ها یا اعدام شدند یا به سختی از مرز ایران گریختند

در تمام این مدت تنها و تنها مردم آذربایجان برای بازگشتن به زیر پرچم ایران تلاش کردند. چون نه نیروهای ارتش ملی خبری بود نه سازمان های دولتی و بین المللی کاری بر می آمد. اما آن ها می دانستند که تنها به ایران تعلق دارند و بس و از پیشینیان خود آموخته بودند که همواره یابستی مرزبان ونگاهدار ایران باشند. به عبارت دیگر، ارزش ۲۱ آذر به مردمی بودن آن اتفاق است.

بازگشتن به روح میسر نبود. اما اگر باور داریم که پان آذر روز نجات آذربایجان را یادآوری کرد، بلکه باید به امروز قفقاز نیز اشاره کنیم. قفقازی که هر روز می تواند شاهد درگیری ها و خونریزی های جدیدی باشد. قفقازی که بدون در نظر گرفتن ایران هرگز منکشلش حل نخواهد شد. اگر قفقاز که بیش از ۲۰۰ سال است که از ایران جدا شده است هنوز بدون ایران نمی تواند در آرامش زندگی کند، چطور برای آذربایجان که همواره نگاهدار ایران بوده است، راه حلی ارائه می دهند که از ایران تهی است. آیا چنین تفکری بیش از آن که اندیشه پذیر باشد تمسخر پذیر نیست؟ و در پایان بهتر است که روی سخن با دوست داران ایران باشد. اگر پای های ضد ایران را به منطقه شما (هر جایی از ایران بزرگ که هستید) فعالیت جدی و علنی دارند، از بیان آن نهراسید. آن را در شبکه های اجتماعی نشان دهید و برای مبارزه با آن ها از سایر ایرانیان دعوت کنید.

یعنی اگر آذربایجان مانند قفقاز در ید قدرت شوروی مانده بود، اولین مناقشات مردم آن منطقه که توسط شوروی پایه گذاری می شد، بر سر حاکمیت شهر ارومیه بود. بماند که تعیین ذی نفع و مسئول دریاچه ارومیه نیز می توانست به درددستی بزرگ تبدیل شود و همین موضوعات ساده قابل پیش بینی می توانست تا دهه ها مردم آذربایجان را قربانی کند. وحاکمان این منطقه مانندحاکمان قفقازامروزی، مردم خود را بازیچه جنگ قدرت ها می کردند.

پس نه تنها ۲۱ آذر به عنوان نماد نجات آذربایجان اهمیت بالایی دارد بلکه مناقشات قره باغ یادآوری کرد که برای ادامه راه شهدای نجات آذربایجان، باید در هنگام صلح و آرامش توسعه همه جانبه را مد نظر قرار دهیم که مهم ترین بخش یک توسعه همه جانبه این است که بر مبنای هویت ایرانی شکل گرفته باشد و به تقویت آن کمک کند. یعنی تنها در صورتی که مردم ما نسبت به کشور و دیگر هم وطن های خود احساس



به تدبیر پشت هوا بشکنیم



## هویت ملی و حقوق شهروندی بدیل واگرایی



ما ایرانیان در ناخودآگاه جمعی‌مان مدافع وطن و میهن‌دوست هستیم اما این گاهی کافی نیست و باید در خودآگاه‌مان هم فعال شده و به میدان بیاییم.

برخی موضع‌گیری‌ها و فعالیت‌های اخیر احزاب و شخصیت‌های اصلاح‌طلب پیرامون مباحث واگرایانه در کشور قدمی خوب و لازم در این مسیر بود. در میان مطالب مطرح شده تاکید بر اهمیت حقوق شهروندی در چارچوب دولت-ملت ایران اهمیت راهبردی و بی بدیلی دارد. پادزهر گفتمان‌های واگرا و ضد ایران گزینۀ راهبردی حقوق شهروندی در چارچوب دولت-ملت ایران بوده‌هست و خواهد بود. تلاش برای تضعیف اقتدارگرایی و توسعه حقوق شهروندی و گفتمان ملی گرایی در راستای دفاع از ایران،هویت،وحدت و تمامیت ارضی اش و حقوق شهروندی ایرانیان فارغ از تنوعات قومی و مذهبی یگانه راه حل است. در کنار این تاکید بر وجوه مشترک ایرانیان از جمله مرزهای ایران به عنوان ملک مشاع و خانه همه ایرانیان از هر قوم و مذهبی بدون مرزسازی و قلمروسازی‌های کاذب جریانات تجزیه طلب، زبان مشترک و ملی فارسی که از دل زیست تاریخی و فرهنگی مشترک سربرآورده است، تلاشهای مشترک تاریخی برای دستیابی به حقوق شهروندی در بیش از صدسال اخیر طی جنبش‌های مختلف و مقابله های حماسی و قهرمانانه با متجاوزان خارجی و اندک عوامل داخلی شان می‌تواند مقوم تلاش‌ها برای دستیابی هرچه بیشتر و تثبیت حقوق شهروندی ایرانیان باشد.

سایر احزاب و نیروهای دموکراسی‌خواه و ملی نیز باید توجه خود را به این مقوله و آسیب شناسی واگرایان و تاثیرات منفی آنان بر فرآیند دموکراسی و تامین حقوق شهروندی ایرانیان در سربلوحه اقدامات گفتمان ساز خود قرار دهند و مانع از سرکوب مضاعف گفتمانی حقوق شهروندی و مصالح و منافع ملی بدست واگرایان ضدمیهن در کنار سرکوب آن بدست اقتدارگرایان شوند. راهبرد روشن ما دموکراسی، وحدت و اتحاد ملی و حقوق شهروندی همه ایرانیان هست.



به تدبیر پشت هوا بشکنیم

# چرا زبان فارسی؟

**امید حسونند** /در اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از زبان فارسی به عنوان زبان ملی و رسمی ایران یاد شده است. اما آیا زبان فارسی به پشتوانه قانون اساسی جمهوری اسلامی توانسته است که جایگاه خود را در کشور و بین اقشار مردم تثبیت کند؟ آیا اصل پانزدهم قانون اساسی را می‌توان قانونی برای تحصیل به زبان مادری دانست؟

قطعا پاسخ پرسش اول خیر است، چراکه از گذشته های دور تا به امروز زبان فارسی دست کم هزار سال زبان ملی ایرانیان بوده و همواره مردم ایران با هر قومیت و زبانی برای ارتباط با یکدیگر و با نوشتن کتاب یا سرودن شعر و فرامین حکومتی از این زبان بهره می‌بردند. و از این ارتباط مردم عموما غیر فارسی زبان با زبان فارسی شاهد خلق آثاری کم نظیر یا بی نظیری بوده ایم که خود این آثار بر سنگینی و قدرت و شوکت زبان فارسی افزوده اند و به جرأت می‌توان گفت، همه مردم و اقوام ایرانی برای پیشرفت و گسترش زبان فارسی زحمت کشیده و در شکوفایی این زبان زیبا سهیمند.

بطوری که می‌توان از بیشتر مناطق یا اقوام ایران شاعران و نویسندگانی را نام برد که آثاری به زبان فارسی دارند و با آثار دیگر شاعران را به زبان منطقه یا شهر محل زندگی خود ترجمه کرده‌اند.

اما گستردگی زبان فارسی محدود به ایرانشهر نبوده است. این زبان درلوح قدرت و شکوفایی خود توانسته بود به زبانی فرا ملی تبدیل شده و در کشور های هندوستان و عثمانی(شامل بالکان و شمال آفریقا) و حتی چین و روسیه گسترش یابد. چنانچه که امروز نزدیک به یک میلیون نسخه خطی به زبان فارسی در هندوستان وجود دارد که یک دهم تمام نسخ خطی موجود در این کشور هستند. اما در رابطه با پرسش دوم باید به اصل ۱۵ رجوع کرد، این اصل به روشنی بیان می‌کند که: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان وخط باشد ولی استفاده از زبان های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.»

با مطالعه درست اصل پانزدهم قانون اساسی می‌فهمیم که نه تنها در آن اجازه ای برای آموزش «به» زبان مادری وجود ندارد، بلکه تاکید بر استفاده از خط و زبان فارسی دارد.

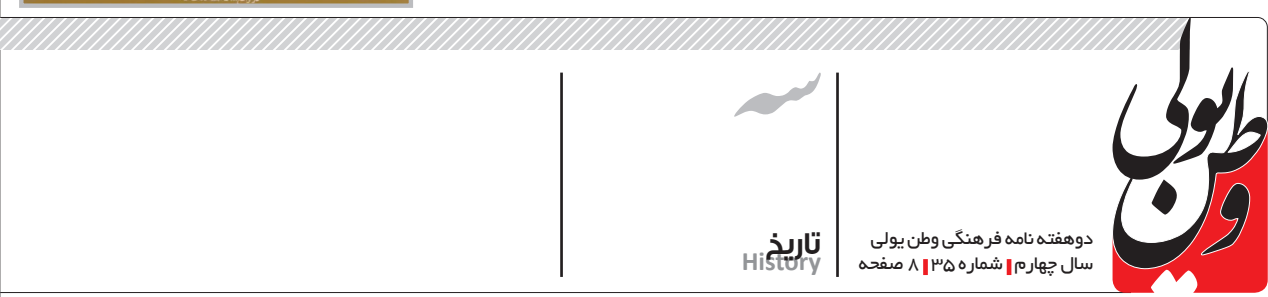
پس هیچگاه این اصل دلیلی بر تصویب قانونی برای آموزش «به» زبان مادری نخواهد بود. اما استفاده و آموزش زبان مادری را محترم شمرده است. گذشته از قانون اساسی، باید طرفداران آموزش به زبان مادری از خود بی‌برسند که آیا این کار امکان پذیر است؟ اگر قانون و مردم اجازه انجام چنین کاری را به این افراد بدهند، آن‌ها مشکلات پیش آمده را چطور رفع و مدیریت خواهند کرد؟ اگر فردی سندنچی که تحت سیستم آموزشی کردی سورانی تعلیم دیده در یکی از دانشگاه های استان اصفهان پذیرفته شود، چطور می‌خواهد با مردم و همکلاسی های خود ارتباط برقرار کند؟ در مسئله کار و اشتغال افراد غیربومی چطور؟

اصلا در شهرهایی مانند خرم آباد، ارومیه، زاهدان، گرگان، قزوین یا اهواز که از دو یا چند قومیت تشکیل شده اند، سیستم آموزشی چگونه خواهد بود؟ آیا دانش آموزان را از هم جدا خواهند کرد؟

این طرح نه تنها باعث حفظ زبان مادری مردم ایران نشده، بلکه باعث ایجاد جدایی و دوری مردم ما از یکدیگر خواهد شد. چراکه وقتی مردم توان ارتباط گرفتن با هم را نداشته باشند،در منطقه خود ایزوله خواهند شد و این امر سبب کاهش حس مشترک ملی و کم‌رنگ شدن تجربه تاریخی مردم ایران خواهد شد.

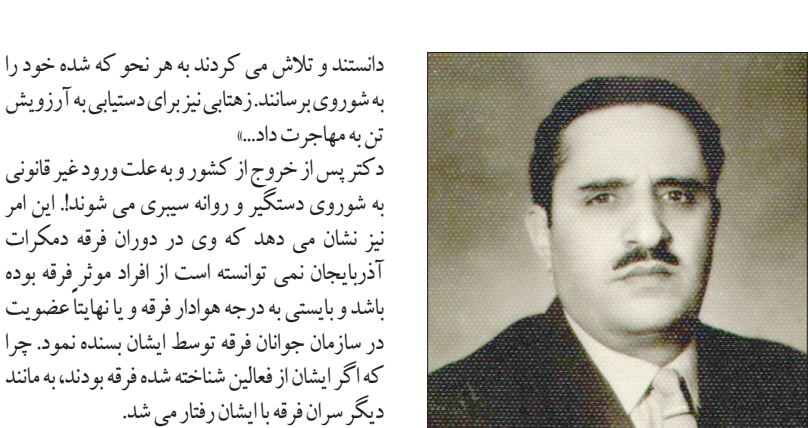


دوستی مولانا و شمس همواره یکی از مسئله‌های پرشس‌ساز ادبیات فارسی بوده است. همنشینی شخصیتی مانند شمس پرزنده با مولانا، مخصوصا با دگرگونی‌های روحی مولانا بعد از این معاشرت و دوستی، زمینه‌های متعددی برای کنجکاو محققان و حتی خوانندگان عمومی آثار مولانا و شمس ایجاد می‌کند. چنان که می‌بینیم یکی از پرفروش‌ترین رمان‌های چند سال اخیر، یعنی ملت عشق، از نویسنده ترک-انگلیسی معاصر، ایلف شافاک، اقتباسی از زندگی شمس و مولانا است.
نهاد تجدد نیز یکی از نویسندگانی است که در سال‌های اخیر کتاب‌هایی بیشتر ادبی درباره زندگی و رابطه این دو تن نوشته است. نام ملک گرسنه بر این کتاب بر دو معنا اشاره دارد. اول آنکه مولانا در یکی از اشعار خود، سخنانش را غذای فرشتگان نامیده است. نویسنده نیز در پیشانی‌نوشت کتاب ذکر این بیت، یکی از دلایل نام‌گذاری خود را بیان می‌کند.
دلیلی دیگر شاید تأکیدی بر گرسنه و طالب حقیقت بودن شمس و مولانا باشد. اینکه انسان همیشه طالب حقیقتی درباره جهان هستی است و گاهی نیز طالب شنیدن همان حقایق از یاران راستین است. این نوع کتاب‌ها مجالی برای آشنایی انسان پربرنامه قرن بیستویکم با تاریخ و ادبیات کهن است.
ملک گرسنه را نشر چشمه در ۱۶۶ صفحه با قیمت ۳۶ تومان منتشر کرده است.



**آشنایی من با دکتر زهتابی؛**

# بازیچه سرگردان

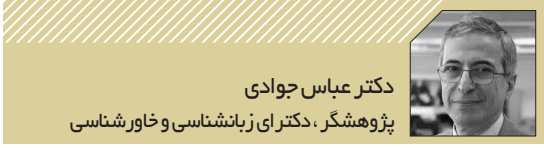
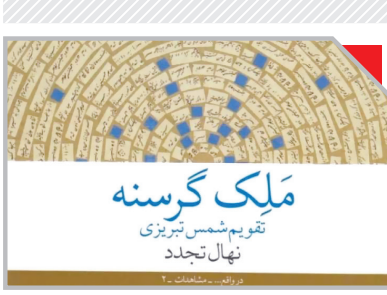


داستاند و تلاش می‌کردند بر نه نحو که شده خود را به شوروی برسانند. زهتابی نیز برای دستیابی به آرزویش تن به مهاجرت داد…»

دکتر پس از خروج از کشور و به علت ورود غیر قانونی به شوروی دستگیر و روانه سیبری می‌شوند. این امر نیز نشان می‌دهد که وی در دوران فرقه دمکرات آذربایجان نمی‌توانسه است از افراد موثر فرقه بوده باشد و بایستی به درجه هوادار فرقه و یا نهایتا عضویت در سازمان جوانان فرقه توسط ایشان بسنده نمود. چرا که اگر ایشان از فعالین شناخته شده فرقه بودند، به مانند دیگر سران فرقه با ایشان رفتار می‌شد.

اشاره به موارد فوق از آن جهت ضروری می‌نماید که برخی سعی در بُت‌سازی از ایشان دارند این در حالی است که نگاهی به زندگانی ایشان می‌تواند به وضوح بیانگر بازیچه شدن دکتر در دست جبهه سوسیالیستی شوروی باشد. در خصوص خلاص شدن ایشان از سیبری نوشته‌اند که: «پس از سه سال گذراندن عمر در سیبری هم‌زمان با مرگ استالین حکم برانت گرفته و از سیبری به پایتخت تاجیکستان، شهر دوشنبه فرستاده می‌شود. با توجه به اینکه استالین در اسفند ۱۳۳۱ درگذشته است، بعید می‌دانم که پس از مرگ استالین حکم برانت برای زهتابی صادر شده باشد بلکه حکم برانت در طول پروسه ای چند ساله و پس از بررسی های بسیار، در حق وی صادر شده است و هم‌زمانی برانت ایشان با مرگ استالین کاملاً تصادفی می‌باشد. اما اشاره کردم که دکتر زهتابی نظریه داروین را نعل به نعل با پیدایش انسان در آذربایجان تطبیق داده بودا و مورد اعتراض بنده قرار گرفت. این مسئله امری عادی در میان تمامی کسانی بود که قبله گاهشان شوروی سابق بود. کتابهای بسیاری در خصوص منشاء پیدایش انسان از محققین و دانشمندان شوروی چاپ و منتشر شده و هواداران و وابستگان چشم و گوش بسته جبهه سوسیالیستی شوروی نیز بدون استثناء محتویات این کتابها را قبول و سعی در ترویج آن در جامعه داشتند. دکتر زهتابی نیز به واسطه پیروی از سیاست کشور شوروی، تلاش بسیاری در تطبیق نظریه داروین با شرایط تاریخی آذربایجان به خرج داده بودند. این بود که مجادله ای لفظی بین ما به وقوع پیوست و از آن تاریخ عطای ترجمه این کتاب به لغایش بخشیده شد. خوانندگان به خوبی می‌دانند که دکتر زهتابی از سوی رژیم شوروی به عراق رفته و در آنجا مأموریت داشت تا به ترویج تفکرات قومگرایی بپردازد. پس از رجعت به ایران نیز همین راه را در پیش گرفته و تا پایان عمر همچنان در بوق قومگرایی دمید هر چند که تحلیل محتوایی آثار ایشان نشان می‌دهد که قومگرایی برای ایشان نه آرمان بلکه وسیله ای برای دستیابی به هدف بوده است.

### زندگی شمس تبریزی در کتاب «ملک گرسنه»



آقای محمدمتقی زهتابی بر پایه ی گمانه زنی و آرزوی خود نوشته‌اند که تاریخ ترکان ایران تا هشت هزار سال قدمت دارد! چون که به نظر آقای زهتابی ازعیلامیان و سومریان گرفته تا اورارتو و مادها وهوریان همه و همه ترک و یا ترک‌ها خویشاوند بوده‌اند!!!! تعجب من از کسانی است که دنبال این قبیل جعلیات فرضی که همچون «تاریخ» به خورد مردم داده می‌شود افتاده و بر پایه ی همین جعلیات نتیجه گیری هایی کرده، طرز فکر و رفتار اجتماعی و سیاسی خود را طبق آن تنظیم می‌کنند.

بنده از سال ۱۹۷۰ تا کنون ابتدا شش سال در دانشگاه آنکارا و سپس ده سال در دانشگاه کلن آلمان با زبانشناسی و شرق شناسی از جمله زبان و تاریخ فارسی، ترکی، آلمانی و انگلیسی (و تا حدی عربی) مستقیما سر و کار داشته ام و سپس حتی بعد از آنکه از کار دانشگاهی به کار رسانه‌ای گذشتم در جنب کار روزمره هیچ وقت از خواندن و نوشتن و تحقیق در مورد زبان و ادبیات و تاریخ دست نکشیدم. اما باید اعتراف کنم که تا کنون نمی‌دانستم انگیزه اصلی بعضی از هوطنان قومگرای ما چیست که هر از گاهی می‌گویند آذربایجان بیش از ۴-۵ هزار سال است که ترک و ترک زبان است. حتی بعضی‌ها تعارف را کنار گذاشته از ۷-۸ هزار سال سخن می‌گویند.

البته در ترکیه و مخصوصا اگر زبان، ادبیات و تاریخ بخوانی، می‌دانی که در دوره آاترک یعنی بعد از شکست و سقوط عثمانی و اعلام جمهوری ترکیه تئوریهای عجیب و غریبی بصورت سیاست رسمی در آمده بود که طبق آن ادعا می‌شد منشاء همه زبان‌های دنیا ترکی است و فرهنگ ترکی که از آسیای میانه آمده غنی‌ترین و بهترین و قدیمی‌ترین فرهنگ تاریخ بشریت است و غیره. البته ما آن وقت‌ها می‌دانستیم این تصورات اگرچه جدی نیست ولی بهر حال بین مردم ریشه دوانده، اما دیگر بطور رسمی فراموش شده است اگرچه در محیط دانشجویی بیاد آن ایام هر از گاهی کسی به شوخی می‌گفت آلمانی هم در اصل از ترکی آمده و یا اصل کلمه «مازون» ترکی است و از «آما-نه-اوزون!» («واه، جقدر طولانی است») می‌آید! اینها البته شوخی بود اما تا ۱۹۳۶ و فوت آتاترک اینها که حالا شوخی و مسخره بنظر می‌رسید براستی سیاست فرهنگی جمهوری جوان ترکیه بود. ما تا حدی می‌فهمیدیم که ترکیه جوان برای تشویق روحیه شکسته مردم که در جنگ با بریتانیا و دیگر متحدین شکست خورده بودند نیاز به تقویت جدی روحیه داشته و باید به گذشته اش افتخار می‌کرد و به آینده اش امیدوار می‌بود.

بنابراین تا این اواخر تصور من همیشه این بود که دیگر اینها از مُد افتاده و حالا از آن صحبت‌های قهوه خانه ای شده است که مدعیان و شنوندگان خودشان هم می‌دانند نیمه جایلبافی و نیمه شوخی است. تا اینکه اخیرا با اصرار یکی از همین هموطنان کتابی موسوم به «تاریخ قدیم ترکان ایران» به قلم محمد تقی زهتابی را خواندم که تا همین یکی دو ماه قبل برایم نا آشنا بود. حالا تصور کنم تا حدی می‌فهمم که پایه باصطلاح «تنوریک» آن تصورات مربوط به ۴-۵ و یا ۷-۸ هزار سال از کجاست و تصورات پان ترکیست‌های ما چرا و در چه مواردی حتی با تصورات پان ترکیست‌های معاصر تر ترکیه هم فرق می‌کند، چونکه در ترکیه دیگر کسی از این تئوری‌ها را مطرح نمی‌کند. شما چه در منابع و ماخذ دانشگاهی اروپائی، آمریکائی و روسی نگاه کنید و چه محققین جدی و دانشگاهی ترکیه را بخوانید خواهید دید که در باره اقوام ترک زبان و کوچ آنها از آسیای مرکزی به ایران، ترکیه و شمال عراق کنونی اتفاق نظر کامل بر آن است که (۱) مسکن اصلی و اولیه اقوام ترک زبان در آسیای مرکزی یعنی شمال شرق ایران تا مرزهای چین و مغولستان و حتی رو به شمال یعنی سیبری بوده و (۲) این اقوام که تقریبا همگی بصورت کوچنده و عمدتا از طریق گله‌داری زندگی می‌کرده‌اند پیوسته و بخاطر شرایط طبیعی و یا سیاسی (یعنی زدو خورد و پیروزی و مغلوبیت هر قوم در مقابل قوم دیگر) در حال حرکت و کوچ از یک منطقه به منطقه دیگر بوده‌اند. بخش بزرگی از آنها یعنی اغوزها که سلجوقیان و افشاریان شاخه‌های مهمی از آنها بودند از قرن دهم م. به بعد از آسیای مرکزی به طرف افغانستان و خراسان کنونی و از آنجا به تمام ایران، قفقاز، شمال عراق و ترکیه کنونی کوچ کرده و در عرض چندین صد سال بعد در این مناطق سکنی گزیدند. در نتیجه این جابجائی قومی ۵۰۰ساله، ترکیب اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تمام این کشورها یعنی افغانستان، ایران، قفقاز و ترکیه رنگ و جهت دیگری گرفته و در عین حال زبان بخشی از افغانستان و خراسان، تقریبا تمام آذربایجان، نکه هائی از شمال عراق و بخش بزرگی از ترکیه کنونی تبدیل به ترکی شده است. البته قبل از اسلام و در دوره ساسانیان، بخصوص در اثر حملات و نفوذ خزریان از ناحیه شمال دریای خزر و قفقاز؛ شمالی تماس هائی بین ایرانیان و اقوام خزر (که احتمال می‌رود به اقوام ترک زبان نزدیک بوده‌اند) وجود داشته و بدین ترتیب زبان و فرهنگ «ترکی» به نواحی مرزی ساسانی در قفقاز هم نفوذ کرده است اما ظاهرا این نفوذ به درجه ای نبوده که زبان و فرهنگ اکثریت مردم را در قفقاز تحت تاثیر خود قرار دهد. این در حالیست که خزرها از آذربایجان یعنی جنوب رود ارس خیلی دور تر بوده اصولا در این منطقه نفوذی نداشتند.

در محافل دانشگاهی و حتی سیاسی غرب و روسیه وحتى ترکیه کنونی من کسی را ندیده‌ام و کتابی جدی نخوانده‌ام که خلاف این را بگوید و مثلا، مانند آنچه که آقای زهتابی بر پایه گمانه زنی و آرزوی خود نوشته‌اند ادعا کند که تاریخ ترکان ایران تا هشت هزار سال قدمت دارد (!) چرا، چونکه بنظر آقای زهتابی ازعیلامیان و سومریان گرفته تا اورارتو و مادها وهوریان همه و همه ترک و یا با ترک‌ها خویشاوند بوده‌اند!

البته من نمی‌خواهم مانند بعضی‌ها کار آکادمیک آقای زهتابی را صرفا به این جهت مشکوک بشمارم که ایشان از فعالین سابق فرقه دمکرات آذربایجان بودند و در دهه ۵۰ شمسی از باکوه‌راه محمود پناهیان از فعالین فرقه با دعوت صدام حسین به بغداد رفته بود تا ضمن تأسیس یک باصطلاح «جبهه خلق‌های ایران» به فعالیت تجزیه طلبانه علیه ایران زمان شاه پرداخته و در ضمن آن کس «پروفسوری» هم از دانشگاه بغداد بگیرند. ولی واقعا فکر کنم بهتر است کسی هم نداند که این باصطلاح «ظریه» جدید چیست و صاحبش کیست تا مایه شرمندگی بیشتر ایشان و ما آذربایجانی‌ها نشود. اگر حتی یک ترم، واقعا عرض می‌کنم؛ فقط یک ترم هم در یکی از این دانشگاه‌های نوناسیس و بی استاد ایران و ترکیه هم بخوانید خواهید فهمید که حتی نیازی برای بحث در مورد این فرضیه‌های تخیلی و خنده دار نیست. تعجب من از کسانی است که دنبال این قبیل جعلیات فرضی که همچون «تاریخ» به خورد مردم داده می‌شود افتاده و بر پایه همین جعلیات نتیجه گیری هائی کرده طرز فکر و رفتار اجتماعی و سیاسی خود را طبق آن تنظیم‌هی کنند.

**آیا ما واقعا این قدر دچار فقر و عقب ماندگی فکری و علمی شده ایم؟**
اینکه از زمان رضاشاه به بعد زبان و فرهنگ ترکی آذربایجان دچار محدودیت‌های شدید و حتی تحقیر و توهین شد مسئله ای است مهم که لازمه اش تفکر جدی و علمی و راه حلی عملی و مشترک است بدون مبالغه،

# درباره ی جعلیات محمد تقی زهتابی

بدون نفاق ملی، و بدون افراط و تفریط وخیال پردازی‌های افسانه ای که لعابی «علمی» به آن زده شده باشد. چه نیازی هست که مثل کودکان که برای قوی نشان دادن خودشان در مورد قد و هیکل و قدرت و ثروت پدر خود بطور مبالغه آمیز صحبت می‌کنند، در مورد قدمت تاریخ حضور ترک‌ها در سرزمین آذربایجان، سومریان و اورارتوها و اشکانیان و مادها را ترک قلمداد کرده عرض خودتان را ببرید و زحمت اهل علم را بدارید؟ چه عیبی دارد که واقعیت را طوری که هست قبول کنیم که زبان اکثریت مردم آذربایجان و ترکیه هزار و یا دو هزار سال قبل هر چه بود، بهر حال ترکی نبود؟ این که عیب نیست. مگر زبان مردم مصر همیشه عربی، زبان مردم آمریکا همیشه انگلیسی و یا زبان خود مردم فارسی زبان ایران همیشه فارسی بوده؟ مگر ترک‌های ترکیه بر خلاف همه دلایل و شواهد ادعا می‌کنند که قبل از کوچ ترک‌ها به بیزاس در قرن یازدهم م. همه ساکنین ترکیه کنونی اعم از روم و کرد و ارمنی و خیلی قبل از آنها، مثلا هئیت‌ها و غیره ترک و یا تُرک زبان بودند؟

**آخر به ریش آدم می‌خندند!**

در اوایل تأسیس جمهوری ترکیه شرایط سیاسی طوری بود که دولت ترکیه بعد از سقوط عثمانی نیاز به یک آیدئولوژی ملی داشت تا همسانی و حتی برتری فرهنگی و سیاسی – تاریخی خود را نسبت به قوای قدرتمند تر از خود یعنی غرب «تنوریزه» کند. با همین انگیزه بود که تئوری‌های باصطلاح «تورک تاریخ تزی» («تر تاریخ ترکی») و «گوئش دیل تئوری سی» («تئوری آفتاب زبان») در آمد و به همه زمینه‌های فرهنگی کشور جوان رسوخ پیدا کرد که اصل حرفش این بود که همه فرهنگ و زبان‌های دنیا از جمله قدیمی‌ترین آنها مانند سومری و هیتیئی و اتروسکی از آسیای مرکزی و زبان ترکی نشأت گرفته‌اند. در این رهگذر آنها از آثار برخی باستانشناسان آلمانی و انگلیسی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم استفاده می‌کردند که خدمات بسیاری به زمینه‌های مختلف باستانشناسی از قبیل سومرولوژی و بابل شناسی کرده‌اند اما آثارشان بخصوص در آلمان از سوی نظریه پردازان ناسیونالیستی و بعدها ناسیونال – سوسیالیستی مورد سوء تعبیر و استفاده شد.

در اوایل جمهوری ترکیه «ظریه پرداز» اصلی این دو تئوری که براستی خنده دار و جعلی هستند خانم آفت اینان دختر خوانده آنا ترک بود که در کنگره «تورک اوجاغی» در سال ۱۹۳۰ می‌گفت: « «بشریتین ان یوکسک قومی، وطنی آلتای لاز و اورتا آسیا اولان تورکلر دیر.» («والا ترین قوم بشریت ترک‌ها هستند که موطن اصلی شان کوهستان‌های آلتای و آسیای مرکزی است.»)

این باصطلاح «تئوری»ها بعد از فوت آتاترک که گویا خود به اشاعه آنها نظارت می‌کرد، به بونه فراموشی سپرده شد و کسی با صراحت از آن دفاع نکرد اما این جریان در شکل «پالایش özeleştirme» ترکی از کلمات «خارجی» یعنی عمدتا عربی و فارسی و جایگزینی آن با لغات «خودی ترکی» تا همین چند سال پیش ادامه داشت.

آنچه آقای زهتابی در کتاب دوجلدی و سخت فهمش «ایران تورکلری نین اسکی تاریخی» («تاریخ باستان ترکان ایران») به ترکی آذری باکو نوشته هم ظاهرا با الهام از آن تئوری‌های آغاز جمهوری ترکیه است که با کمی تاخیر در آذربایجان ما مطرح شده و از سوی قوم گرایان ما مصرائه مورد دفاع قرار می‌گیرد. اما همانگونه که در ترکیه این تخیلات خنده دار بی سر و صدا مسکوت گذاشتند، در ایران هم من مطمئن هستم این گونه حرف‌ها حتی مایه ابروزیری و بی اعتباری هویت طلبان صمیمی آذربایجانی شده در نهایت به اهدافی عادلانه و طبیعی مانند حق تحصیل زبان مادری که بسیاری خواهان آنند ضرر هم می‌زند.

این یک اشتباه فاحش بعضی قومگرایان آذربایجانی ما.

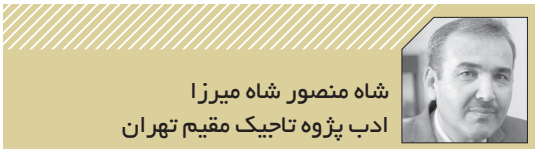
**کنتیه سومری**

اشتباه فاحش دوم اینکه اگر چه این هموطنان مرتبا می‌گویند و تکرار می‌کنند که معیار آنها در فکر و رفتارشان مشخصا بیولوژیک و «ژادی» انسان‌ها نیست اما همیشه وقتی «تُرک» می‌گویند منظورشان فقط زبان و فرهنگ نیست، ملیت، قومیت و «ژادی» است که به هر حال از اطرافیان خود از قبیل ایرانی‌ها، هر کرد ها، اعراب، ارمنی‌ها، غیره متفاوت و متمایزند – آنهم نه تنها بخاطر زبان و فرهنگشان. آنها با این تصور زندگی می‌کنند که گویا در یک برهه تاریخی، چه هزار و چه هشت هزار سال پیش، کسی و نیروئی تمام سرزمین آذربایجان را از مردم و جمعیت قبلی آن که تُرک نبوده کاملا خالی کرده و ملتی تُرک با مشخصات قومی و ژزادی کاملا متفاوت و زبان و فرهنگی مطلقا دیگر جای آنها را گرفته که با ملل و اقوام دور و بر خود هیچ رابطه و همزیستی و آمیزشی نداشته و ندارد بلکه با همه آنها پیوسته در حال رقابت و جنگ و جدل است!

الاصفا! آخری در آذربایجان قتل عام ملی و سرتاسری نکرده. مردم باستانی این سرزمین همگی جمع شده به جای دیگری کوچ هم نکرده‌اند. این همان مردم و ملت است با همان مشخصات و ویژگیهای باستانی که زمانی با اقوام تازه نفس ترک زبان آمیخته‌اند و نتیجه اش، چه از نظر قد و قواره و قیافه و صورت و رنگ چشم و مو و چه زبان و فرهنگ همین است که امروز بعد از هزار سال می‌بینید و می‌بینیم. به مشخصات بیولوژیک و ژزادی خودتان و مردم آسیای مرکزی نگاهی بیندید. آیا خراسانی‌ها، آذربایجانی‌ها و شهرنودان «میک» ترکیه کنونی بعد از آنهمه کوچ و اختلاط شبیه قزاق‌ها و یا اوزبک‌ها هستند؟ حتی زبان ترکی ما در این هزار سال فرق کرده و از زبان دیگر ترک زبانان متمایز شد.

«تُرک» در قاموس ما آذربایجانیان یعنی ترک زبان – که درست است. ما «تُرک» هستیم یعنی زبان ما ترکی است، یک ترکی مخصوص به این سرزمین، مخصوص به آذربایجان، با گذشته و تاریخ و تغییر وتحولات مخصوص خودش، زبان و فرهنگ که به آن افتخار میکنیم و میخوایم رواجش دهیم. تبار ما تبار دیرین است که مانند دیگر مناطق ایران با اقوام ترک زبان (و در عین حال دیگر اقوام) مخلوط شده. اما ملیت ما آذربایجانیان از دیگر ایرانیان فرقی نمی‌کند چونکه ما همه یک کشور و یک تاریخ داشتیم. حد اقل شما بعنوان آذربایجانیان ایران این ادعا را نکنید زیرا این ادعا هم به همان درجه بی اساس است که اشتباه فاحش نخست غلط است: این که خوب شد یا بد شد خود قضاوت کنید، اما از شاه اسماعیل صفوی که بعد از خلافت عربی – اسلامی بنیاد ایران معاصر را گذاشت گرفته تا شاه عباس صفوی و عباس میرزا قاجار و سرتان معاصر و خیابانی و دکتر مصدق قاجار آذربایجانی‌ها و ترک زبان‌ها بیشتر از هر ایرانی دیگر ایرانی تر بوده‌اند. از نظر «ملیت» و «یرانیت» بین بنده تبریزی و فلان دوست تهرانی و یا شیرازی بنده فرقی نیست. فقط زبان مادری مان فرق می‌کند. حق زبان مادری است که مانند بسیاری حقوق دیگر پامال میشود. اختلاف بر سر «لین ملت و آن ملت» نیست، دوگانگی و دو ستگی «ما» و «آنها»، «ما معصومین» و «آنها ظالمین»، «مانضربین» و «آنها منتقمین» و «بالاخره «ما ملت ترک» و «آنها ملت فارس» نه تنها از پایه غلط است بلکه باعث تفرقه، خصومت و نزاعی میشود که نه فقط برای یک طرف، بلکه برای هر دو طرف خانمانسوز است. من در عجبم که قومگرایان ما، حتی در چهارچوب اندیشه قوم گرایی، چگونه قبول میکنند که این جفا را در حق مردم خود یعنی اهل آذربایجان بکنند؟ این هم اشتباه فاحش دوم.

## دانشنامه تمام‌عیار ادبیات ایران



**شاه منصور شاه میرزا**  
ادب پژوه تاجیک مقیم تهران

به پندار اینجانب تألیف، تدوین و ترجمه یک کتاب مانند آن است که مثل فرهاد با تیشه دل سنگ و صخره را بشکافی، رودی بکنی و دشت لب‌تشنه‌ای را شاداب نمایی که از وجود آن هزاران انسان، جانور و گیاهان فیض ببرند و در حقیقت نویسنده، مترجم و یا مرتب و کاتب همچو فرهاد در آرزوی شیرین از جان می‌گذرد، قلم بر دوات پُر از خون جگر می‌زند و در دل شب تاریک کاغذ سپید را سیاه می‌کند. و این جان فدایی چشمه ساری و جاریست که با گذشت سال ها آب جانبخش آن کام هزاران تشنه را سیراب و شاداب خواهد نمود. بنده به هیچ وجه در جایگاهی نیستم که راجع به این کتاب ارزشمند اظهار نظر کنم، اما به عنوان یک خواننده می‌خواهم چند نکته‌ای را که پس از مطالعه کتاب به ذهنم رسوخ نمود، ارائه نمایم. مؤلف کتاب که در جامعه فرهنگی تاجیکستان در ردیف دانشمندان و محققان خوش‌نام، پرکار و دقیق‌نظر اعتراف شده‌اند، با نشر کتاب مذکور ثابت نمودند که در میان اهالی فرهنگ فارسی نیز حرف‌هایی برای گفتن دارند و با انشای این کتاب همه آنچه را که در موضوع ادبیات عربی زبان ایران زمین در قرون ۸ و ۹ میلادی انجام داده، در طبق اخلاص بگذارند.

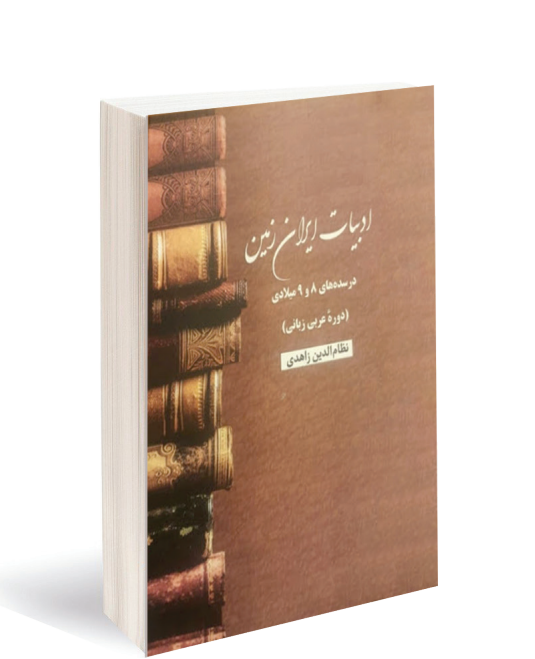
دکتر نظام‌الدین زاهدی که از متخصصان سرشناس حوزه عرب‌شناسی و از چهره‌های نام‌آشنای دانشگاهی محسوب می‌شوند، با عنایت به این حسن که با زبان‌های فارسی، عربی، روسی و انگلیسی تسلط کامل دارند، تلاش داشته‌اند تا این بار امانت را به طور شایسته و بایسته در پیشاروی ادب دوستان و پژوهشگران قرار بدهند. نویسنده نکته‌سنج یا اُردن نمونه‌های بارز نظم و نثر، اقتباس‌های رندناپذیر، مقایسه و تحلیل و نتیجه‌گیری‌های منصفانه و خالصانه و عاری از هر گونه موضع‌گیری همانند زنبور عسل از گلی به گلی پریده، جسته و نقل‌شهد را در اختیار خواننده قرار می‌دهند. از تأثیر آیین‌نامه‌های پهلوی زمان ساسانیان، نامه‌های عاشقانه، موسیقی، مدحیه، عشقنامه‌ها، خمربه، وصفیه، حماسه، ضرب‌المثل و حکمت، ترجمه، تاریخ‌نامه‌ها، قصه‌پردازِی، مناظره که از پهلوی به زبان عربی ترجمه شدند و تحوّل و دگرگونی عظیمی در دنیای عرب به پا کردند، سخن می‌گوید و خواسته و ناخواسته دل ما را به درد می‌آرد، آنجا که از زبان این خلدون، تاریخ‌نگار معروف پس از به نابودی کشاندن آثار ایرانی می‌گوید: «کجا شد علم و دانش ایران که عمر در هنگام فتح به نابود کردن آنها فرمان داد؟» و یا از صحنه از دم شمشیر گذراندن نخبگان خوارزم به دست قطبیه بن مسلم حکایت می‌آرد، فریاد مؤلف را از ژرفای دلش می‌شنویم و با آن هم‌صدا می‌گردیم. درست است که هدف مؤلف کتاب ارائه اخبار و آثار بدون غرض و عوض است، ولی در کنه این مطالب همانا پیام نیاکان ما را از عمق تاریخ به گوش ما می‌رساند و این سطرها را بدون اشک، بدون تپش ضربان قلب نمی‌شود مطالعه کرد. قلم می‌گیرد و کاغذ در خود می‌پیچد و می‌سوزد. آری، حقیقت تاریخ به هیچ وجه نباید تحریف شود و این رسالت را نویسنده کتاب به درستی درک نموده‌اند.

مؤلف کتاب به طور مستقیم و غیرمستقیم ضمن نقل منابع و مآخذ از سهم و نقش بارز و خدمات ارزنده ایرانی‌تباران در حفظ و بقای ادبیات کهن و غنی و تسری آن بر ادبیات اقوام و ملل دیگر، به ویژه اعراب لب به گفتار می‌گشاید و همه امار و ارقام مستند را در محک اندیشه سالم و دور از هر گونه غرض قرار می‌دهد و برداشت و نتیجه‌گیری را به خواننده کتابش وامی‌گذارد. این خلوص نیت که در حقیقت اصل کار یک عالم و داننده تاریخ است، با آوردن مثال و نمونه‌های مستند و موقّق تاریخی از آثار محققان و مورخان خودی و بیگانه صورت می‌گیرد و وقتی آن‌ها را کنار هم می‌گذاریم، بدون خواسته ما به این نکته درمی‌رسیم که ملتی تنها با قلم و اندیشه صحیح و سالم توانست برای قومی چراغ روشن در دست پیام دانش و معرفت و مراسا آورد و در این میان از نهضت بزرگ فرهنگی و معنوی شعوبه ییادآور می‌شود، که سکوت اجباری و موقت با تجلی افکار درخشان ایرانی در جهان عرب شکست.

دانشمندان ایران زمین وقتی احساس کردند «چو بر تخت منبر برابر شوم، همه نام بویگر و عمر شود»، عزم راسخ خویش بر آن داشتند این همه آثار ماندگار خویش را با زبان عربی ترجمه و برگردان کنند که بگذار صاحبان قدرت در آن زمان بفهمنند این ملت دیروزه و دوروزه نبوده است و ریشه در اعماق زمین دارد و سر به عرش می‌ساید و هر مشکلی را هرچند در ثریا پیش آید، از فرزندان این قوم با حکمت و تدبیر حل کنند.

تاریخ حافظه انسانیت است و آن را نمی‌توان فراموش کرد. پیام و میراث نویسنده ارجمند کتاب دقیقاً همین است: تنها اندیشه و افکار انسان است که انسان را نجات می‌بخشد.

به هر صورت، با توجه به اینکه صاحب این نامه نزدیک به ۴۰۰ منبع و مأخذ را از زبان های فارسی، عربی، روسی و انگلیسی با غریبال اندیشه و تدبیر تکیده و سره را از ناسره سوا نموده است، اثر ارزشمند او را می‌توان به عنوان دانشنامه تمام‌عیار در زمینه ادبیات ایران زمین در دوران عرب‌زبانی در اختیار کرسی دانشکده‌های ادبیات، خاورشناسی و سایر موسسات پژوهشی قرار داد که بی‌محبا تحقیقات کم‌نظیر در این حوزه محسوب می‌گردد.



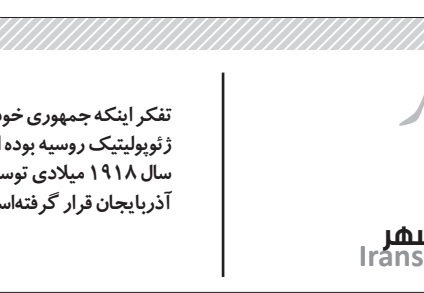
### منابع ایرانشناسی در اسپانیا محدودند



نازیا بارانی استاد دانشکده زبانشناسی دانشگاه سالامانکا در اسپانیا درباره استقبال از زبان فارسی در این کشور گفت: سال ۲۰۰۷ تدریس زبان فارسی را با تعداد محدودی از دانشجویان در اسپانیا شروع کردیم، اما به تدریج با تلاش‌های صورت گرفته بیشتر توانستیم فرهنگ و زبان فارسی را به اسپانیایی‌ها بشناسانیم. امسال هم رکورد خوبی داریم و تعداد دانشجویان به ۴۱ نفر رسیده است.

بارانی ادامه داد: ما سال ۲۰۰۷ زبان فارسی را به‌عنوان یک درس عمومی شروع کردیم و سعی کردیم مسئولان دانشگاه را متقاعد کنیم تا زبان فارسی را به‌عنوان زبان دوم در رشته‌های مختلف بگذارند که این هدف در سال ۲۰۱۷ محقق شد.

وی با اشاره به اینکه درس دیگری با نام فرهنگ و اندیشه ایرانی به‌عنوان واحد درسی دانشجویان در مقطع لیسانس تدریس می‌شود، افزود: این درس اختیاری



به بهانه امضای اولیه معاهده صلح بین جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان با ضمانت کنفدراسیون روسیه و اختصاصا موضوع قره باغ ومنطقه خود مختار نخجوان پس از این معاهده سه جانبه، به سراغ منصور حقیقت‌پور نماینده اسبق مجلس رفتیم. حقیقت‌پور پیشتر استاندار آردبیل ،نماینده مجلس و مشاور رئیس مجلس شورای اسلامی بوده است. با توجه به حضور وی در جنگ نخست قره باغ در بطن ماجرا و نقش آفرینی در مناسب و جایگاه های مرتبط در پی رخداد فوق به نزد وی رفتیم تا درباره وضعیت کنونی و نیز بازبیرگان و دیدگاه تاریخی وی به گفت و گو بنشینیم.



و گرجستان از پیوستن به این جامعه امتناع ورزیدند. جمهوری آذربایجان که خاطره خوشی از استعمار و سلطه گری روس ها پس از جدایی از ایران و الحاق اجباری به روسیه نداشت، خواهان بازگشت به هویت ملی و دینی خود بود و به همین سبب پس از کشمکش های فراوان بین دولت و مجلس وقت، این جمهوری از پیوستن به جامعه کشورهای مشترک المنافع سرپاز زد. جناح های تندرو در حکومت روسیه که همیشه خواهان ایفای نقش برادر بزرگ تر برای مناطق حاشیه ای روسیه به ویژه در جنوب بودند، نمی توانستند جدایی جمهوری آذربایجان را از حوزه نفوذ خود تحمل کنند. بدین سبب مترصد یافتن فرصتی بودند تا بتوانند شرایطی به وجود آورند که آن را تضعیف کنند و علت ضعف آذربایجان را جدایی از حوزه اقتدار روس ها اعلام نمایند. در این میان جناح های افراطی ارمنستان که از دیرباز و از زمان تشکیل جمهوری ارمنستان بر سر مسئله قره باغ و آذربایجان اختلاف داشتند، فرصت را مناسب شمرده و وارد کارزار سیاسی منطقه شدند. باقیمانده ارتش سرخ در قفقاز با استفاده از هرج و مرج به وجود آمده ناشی از فروپاشی و ضعف فرماندهی واحد و با کمک برخی جناح های نظامی و سیاسی روسیه، کنترل بازی را به دست گرفتند و آتش دشمنی بین دو جمهوری جوان و تازه استقلال یافته را بر افروختند. ارمنستان بنا به مناسباتی که طی قرن ها با روسیه داشت، از این فرصت استفاده کرد و ضمن پیوستن

به جامعه کشورهای مشترک المنافع به فکر حل مسئله قره باغ در چارچوب این جامعه و از طریق مساعدت و یاری سایر کشورهای عضو به ویژه روسیه افتاد. قطع ارتباط زمینی آذربایجان ونخجوان، قطع ارتباط راه آهن ایران و روسیه، ایران – ارمنستان و ایران – ارمنستان همه معلول جنگ آذربایجان و ارمنستان و جنگ های داخلی گرجستان است.
■ **دلایل اهمیت استراتژیکی و ژئوپلیتیکی منطقهقفقاز چیست؟**
در پاسخ به این سوال می‌توان دلایل اهمیت استراتژیکی و ژئوپلیتیکی، منطقه قفقاز را به چندین مورد نسبت داد:
**۱** قفقاز محل برخورد اسلام و مسیحیت است و به نظر هانتینگتون روی خط برخورد تمدن‌ها قرار دارد. گذشته از آن قفقاز محل برخورد ترک‌ها و غیرترک‌ها است.
**۲** تمایل ناتو به گسترش به سوی شرق و نفوذ به منطقه قفقز
**۳** اختلاف کشورهای حاشیه دریای خزر بر سر تعیین رژیم حقوقی و چگونگی بهره برداری از منابع اقتصادی آن
**۴** مسایل مربوطه به دریای سیاه و افزایش توان نیروی دریایی ترکیه و تبدیل شدن آن به نیروی برتر در دریای سیاه و نیز اختلاف روسیه و اوکراین بر سر تقسیم ناوگان مشترک و بنادر شبه جزیره کریمه
**۵** مسئله مسیر لوله انتقال نفت دریای خزر و مسئله کنسرسیوم بین‌المللی نفت دریای خزر.
**۶** تدوین دکترین نظامی جدید روسیه در سال ۱۹۹۳ و تأکید بر حمایت از روس‌های ساکن قفقاز

است و دانشجویان رشته‌های مختلفی که در مقطع لیسانس هستند، می‌توانند آن را انتخاب کنند. این استاد زبانشناسی با بیان اینکه متأسفانه کتاب درباره ایرانشناسی در اسپانیا زیاد نیست، اضافه کرد: منابع این درس را بیشتر خودم تهیه می‌کنم که شامل آثار اساتید نامدار ایرانی است. بارانی یادآوری کرد: دانشکده سالامانکا قدمتی ۸۰۰ ساله دارد و تنها دانشکده در کل اسپانیاست که زبان فارسی در آن به عنوان زبان دوم ارائه می‌شود. در این دانشکده بیشتر از ۲۰ زبان تدریس می‌شود.

وی درباره اینکه شیوع بیماری کرونا چه تغییراتی در روند آموزشی ایجاد کرده است، گفت: موارد ویروس کرونا در اسپانیا زیاد است، اما فعلاً دانشگاه‌ها باز است و بعضی از درس‌ها از جمله زبان فارسی حضوری نیست، بنابراین آموزش‌ما ترکیبی از برخط، تصویری، ارسال ویدئو و… است.

است و دانشجویان رشته‌های مختلفی که در مقطع لیسانس هستند، می‌توانند آن را انتخاب کنند. این استاد زبانشناسی با بیان اینکه متأسفانه کتاب درباره ایرانشناسی در اسپانیا زیاد نیست، اضافه کرد: منابع این درس را بیشتر خودم تهیه می‌کنم که شامل آثار اساتید نامدار ایرانی است. بارانی یادآوری کرد: دانشکده سالامانکا قدمتی ۸۰۰ ساله دارد و تنها دانشکده در کل اسپانیاست که زبان فارسی در آن به عنوان زبان دوم ارائه می‌شود. در این دانشکده بیشتر از ۲۰ زبان تدریس می‌شود.

وی درباره اینکه شیوع بیماری کرونا چه تغییراتی در روند آموزشی ایجاد کرده است، گفت: موارد ویروس کرونا در اسپانیا زیاد است، اما فعلاً دانشگاه‌ها باز است و بعضی از درس‌ها از جمله زبان فارسی حضوری نیست، بنابراین آموزش‌ما ترکیبی از برخط، تصویری، ارسال ویدئو و… است.

تفکر اینکه جمهوری خودمختار نخجوان که تابع آذربایجان است اما اتصال سرزمینی وکالبدی ندارد نتیجه‌اندیشمندان ژئوپولیتیک روسیه بوده است. این جمهوری خودمختار براساس معاهده ترکمنچای در سال ۱۸۱۸ میلادی از ایران، و در سال ۱۹۱۸ میلادی توسط ارمنی‌ها از خاک جمهوری آذربایجان جدا گردید اما با اعلام خودمختاری در ترکیب جمهوری آذربایجان قرار گرفته‌است. بعد از فروپاشی شوروی و آغاز جنگ ارمنستان و آذربایجان، ارتباط زمینی نخجوان با یاکو قطع شد.

بحران قره‌باغ در گفت‌وگو با دکتر منصور حقیقت‌پور

# تهدید جدید



خوبی هم با جمهوری آذربایجان دارد و به موازات تمام این شکست های خارجی در دیگر حوزه ها از مشاوره های و آموزش های نظامی و نیز کمک های تسلیحاتی به آذربایجان غافل نمانده و آنها را قطع نکرد، گویی چشم‌آמידی در آینده به این منطقه داشته است. در حال حاضر تفکری بنام نئو عثمانی در این کشور حاکم است. نئو عثمانی های متمایل به تصرف سرزمین های اسلامی اطراف خود برای گسترش سرزمینی و حاکمیتی ودینی خود هستند، علت دیگر را می‌توان یک سلسله شکست هایی دانست که دولت ترکیه و شخص رجب طیب اردوغان در سیاست خارجی خود آورده است و علت هیج دستاوردی در این حوزه نداشته است. در حقیقت یکی از اهداف ترک‌ها از حضور درمنطقه قره باغ یک ریکاورای سیاسی نیز هست. دلیل دیگر قریب ۲۰۰ سال پان ترکیسیم شعار دادند و گفته اند که باید به مرکزیت ترکیه باید کشوری شامل ترکیه آذربایجان، قسمتی از ایران تا آسیای میانه تاسیس گردد. شما نباید این مسئله را ساده بگیرید این مورد را که یک تیم فوتبالی در ایران بنام قشقایی شکل بگیرد از تیربیز به شیراز بروند وشعار خلیج عربی بدهند شعار پان ترکیسمی بدهند، اینها همه به هم متصل هستند. این تفکر در تاریخ، دوکشور را به طور جدی تهدید کرده است : اولی ایران و دومی روسیه

■ **حال به سراغ نخجوان برویم و ارتباط آن را با قره باغ بررسی کنیم؟**
تفکر اینکه جمهوری خودمختار نخجوان که تابع آذربایجان است اما اتصال سرزمینی وکالبدی ندارد نتیجه‌اندیشمندان ژئوپولیتیک روسیه بوده است. این جمهوری خودمختار براساس معاهده ترکمنچای در سال ۱۸۱۸ میلادی از ایران، و در سال ۱۹۱۸ میلادی توسط ارمنی‌ها از خاک جمهوری آذربایجان جدا گردید اما با اعلام خودمختاری در ترکیب جمهوری آذربایجان قرار گرفته‌است. بعد از فروپاشی شوروی و آغاز جنگ ارمنستان و آذربایجان، ارتباط زمینی نخجوان با یاکو قطع شد. خوش‌خیالی و ساده‌اندیشی است که جنگ کنونی قره‌باغ میان ارمنستان و آذربایجان را یک نزاع دو بازیگر معمولی و کوچک منطقه‌ای برای تصرف یا آزادسازی بخشی از سرزمین یکدیگر قلمداد کنیم. جنگ قره باغ و تحولات آن تاکنون، نشان از یک سیاستگذاری عمیق‌تر و گسترده‌تر برای کل قفقاز بزرگ و حتی آسیای جنوب غربی دارد، سیاستگذاری عمیقی که نتایج و پیامدهای ژئوپلیتیکی آن می‌تواند برای برخی بازیگران منطقه‌ای مانند ایران و روسیه بسیار ویرانگر و دردناک باشد. در حالی که نخبگان توانمند و کارآمد علمی، فرهنگی، اجتماعی و … کشورهای آسیای جنوب غربی و شمال آفریقا در خارج گریز از کشورهای خود هستند، فرآیندی مخرب تحت عنوان طلب» در سراسر منطقه در حال تثبیت و تقویت است! این نخبگان خشونت‌طلب یا همان ترونیست‌ها، تا سوی برخی قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و جهانی، در چارچوب اهداف سیاستگذاران تسلطجوی خود، از مراکز اصلی آموزش خود در افغانستان، سوریه، عراق، سودان و … به مناطق مورد

■ **نقش ترکیه در منطقه قره باغ چیست و به دنبال چه منافع بعد از حضور در این منطقه هستند؟**

می‌توان گفت تقریباً تا ۱۰ سال پیش بود که سیاست خارجی ترکیه با شعار «تنش صفر با همسایگان»، نقل محافل منطقه و فراتر از منطقه شده

بود. هدف‌گذاری ترکیه، ارتقاء روابط با همسایگان و تبدیل‌شدن تدریجی به قدرت برتر منطقه‌ای بود. در محافل آکادمیک، ترکیه به عنوان الگوی افزایش قدرت نرم از طریق دموکراتیک‌سازی و اصلاحات اقتصادی در داخل تحسین می‌شد. به علاوه ترکیه می‌خواست با یک دیپلماسی فعال، خود را به عنوان یک میانجی موثر در منازعات منطقه‌ای جا بیاندازد. اکنون تقریباً از آن سیاست خارجی چیزی باقی‌نمانده‌است. چارچوب سیاست خارجی ترکیه را «مصطفی‌کمال پاشا» (آتاتورک)، پدر جمهوری ترکیه، با شعار «صلح در خانه، صلح در جهان» ترسیم کرده بود. در واقع، علت سردرگمی و آشفتگی سیاست خارجی آنکارا تحت حاکمیت حزب عدالت و توسعه را می‌توان کنار گذاشتن سیاست خارجی سنتی این کشور، به نفع نوع خاصی از نگاه ایدئولوژیک رجب طیب اردوغان و حلقه مشاوران او دانست. همانطور که دیدیم در جنگ سوریه علی‌رغم هزینه های زیاد با دستان کاملا خالی بیرون آمد. در شرق مدیترانه هم به سمت یونان رفت، اما مجبور به عقب نشینی شد. در لیبی هم، شکست سوریه و یونان در مدت زمان بسیار کوتاه تری تکرار شد. زمانی که یک کشور چند شکست بین المللی را در سیاست خارجی خود تجربه می‌کند، جایگاه دولت به عنوان حاکمیت مرکزی در نگاه مردم و منتقدان و طرفداران دولت متزلزل شده و فرو می‌ریزد. بنابراین دولت ترکیه در تلاش برای بدست آوردن حداقل یک دستاورد خارجی وارد مساله قره باغ شد والبته نباید از این مسئله غافل شد که ترکیه سابقه حضور قبلی را هم در این منطقه داشته و رابطه

### بزرگترین جامانده در این ترتیبات منطقه‌ای ایران است که جا دارد

**از مسئولین ذیربط سوال شود که چرا بی موقع به کمای سیاسی رفتند و هیچ اقدامی در این زمینه نکردند.**
**پیروز واقعی قره باغ هم روسیه وترکیه و تا قدری اسرائیل و آذربایجان هستند**

در پاسخ به این سوال می‌توان دلایل اهمیت استراتژیکی و ژئوپلیتیکی، منطقه قفقاز را به چندین مورد نسبت داد:
**۱** قفقاز محل برخورد اسلام و مسیحیت است و به نظر هانتینگتون روی خط برخورد تمدن‌ها قرار دارد. گذشته از آن قفقاز محل برخورد ترک‌ها و غیرترک‌ها است.
**۲** تمایل ناتو به گسترش به سوی شرق و نفوذ به منطقه قفقز
**۳** اختلاف کشورهای حاشیه دریای خزر بر سر تعیین رژیم حقوقی و چگونگی بهره برداری از منابع اقتصادی آن
**۴** مسایل مربوطه به دریای سیاه و افزایش توان نیروی دریایی ترکیه و تبدیل شدن آن به نیروی برتر در دریای سیاه و نیز اختلاف روسیه و اوکراین بر سر تقسیم ناوگان مشترک و بنادر شبه جزیره کریمه
**۵** مسئله مسیر لوله انتقال نفت دریای خزر و مسئله کنسرسیوم بین‌المللی نفت دریای خزر.
**۶** تدوین دکترین نظامی جدید روسیه در سال ۱۹۹۳ و تأکید بر حمایت از روس‌های ساکن قفقاز

شماری از کارشناسان فرهنگی عمانی در وینباری با عنوان «اهمیت کتابخانه ملی و چشم انداز آن» با اشاره به ویژگی‌های تاریخی و فرهنگی سلطان نشین عمان، بر ضرورت اهتمام و راه اندازی کتابخانه ملی در این کشور، تاکید کردند.

در این نشست که به همت شبکه فرهنگی المصنعه در فضای مجازی برگزار شد، دکتر صالح الزهیمی از اعضای مؤسس انجمن «ذاکرة عُمان»، دکتر خلفان بن زهران الحجی استاد مدیریت اطلاعات دانشگاه سلطان قابوس و دکتر نبهان الحراسی رئیس دانشکده ادبیات و علوم اجتماعی دانشگاه سلطان قابوس به سخنرانی پرداختند.

در این نشست شرکت کنندگان با اشاره به صدور فرمانی سلطانی در خصوص تأسیس کتابخانه ملی در سال ۱۹۷۷ میلادی (۱۳۵۶ شمسی)، از کم توجهی نهادهای مربوطه به تأسیس این نهاد انتقاد و تاکید کردند: عمان دارای کتب ارزشمند و نویسندگان برجسته‌ای است و در سال‌های اخیر نیز تلاش‌های خوبی برای حفظ

**سک پور نایب رئیس سابق کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس**

# سدی در آینده نزدیک



درگیری در لیبی، یمن و در حال حاضر به قره‌باغ اعزام می‌شوند. طی دو ماه اخیر هشدارهای فراوانی از سوی دو طرف جنگ قره‌باغ (آذربایجان و ارمنستان) پیرامون استفاده از ستیزه‌جویان مزدور (تورویست‌های اجارهای) تعلیم دیده در سوریه در منطقه قره‌باغ شنیده شده که برخی فیلم‌ها و اعترافات تعدادی از این مزدوران نیز منتشر شده و به صراحت نقش دولت و ارتش ترکیه در جمع‌آوری و اعزام صدها مزدور سوری‌های به قره‌باغ را بازگو می‌کنند. در تحولات قره‌باغ به‌خصوص تشدید و ادامه جنگ میان دو کشور آذربایجان و ارمنستان نیز دولت ترکیه به ایفا نقش اصلی پرداخته است. دولت ترکیه علاوه بر تقویت نظامی و تسلیحاتی گسترده آذربایجان، به تهییج و تحریک سران آذربایجان، شهروندان ترک‌زبان سایر کشورها در چارچوب یک برخورد دینی و قومی نیز پرداخته و بر شدت و زمان جنگ قره‌باغ افزوده است. بخش اصلی منازعات منطقه بر اهداف و نیت قدرت‌طلبانه و کشورگشایی رئیس جمهوری ترکیه، رجب طیب اردوغان استوار است که برای دستیابی به اهداف و نیت خویش برای کسب جایگاه قدرت مطلق آسیای جنوب غربی و شمال آفریقا، این‌بار قفقاز و مسائل قره‌باغ را در دستورکار سیاستگذاری خود قرار داده است. این روند آزادسازی مناطق اشغالی قره‌باغ را نمی‌توان پایان منازعات قفقاز و به‌ویژه دو کشور آذربایجان و ارمنستان محسوب کرد، زیرا فرآیند قدرتیابی آذربایجان که طی چند دهه اخیر با تقویت ارتش و تجهیزات نظامی پیگیری شده است، با نیت و هدف اتصال زمینی خاک آذربایجان تا جمهوری نخجوان ادامه خواهد یافت. جمهوری خودمختار نخجوان، بخشی از خاک آذربایجان است که توسط پارک‌های از خاک ارمنستان یعنی استان سیونیک (syunik) از کشور اصلی خود یعنی آذربایجان جدا شده است. فرآیند کنونی موفقیت و پیروزی‌های نظامی آذربایجان در آزادسازی قره‌باغ در درازمدت می‌تواند به مرحله تهاجم نظامی آذربایجان به ارمنستان و اشغال بخشی از خاک ارمنستان برای اتصال زمینی جمهوری نخجوان منجر شود. تاکتیک موفق آذربایجان در جنگ کنونی یعنی حرکت و عملیات نظامی موازی با مرز ایران، می‌تواند به یک سیاست راهبردی برای سیاستگذاران آذربایجانی در جهت اتصال زمینی به جمهوری نخجوان از طریق اشغال بخشی از خاک ارمنستان در استان سیونیک (syunik) و به‌خصوص مناطق هم‌مرز با ایران تبدیل شود. با پایان اشغال قره‌باغ و آزادسازی آن توسط آذربایجان، به احتمال فراوان دولت آذربایجان با تحریک و همراهی ترکیه از دو محور اصلی یعنی از خاک آذربایجان و از سوی دیگر از داخل جمهوری نخجوان به ارمنستان و استان سیونیک (syunik) حمله خواهد کرد تا اتصال زمینی با نخجوان را تحقق بخشد. مرزهای ایران با آذربایجان، ارمنستان و نخجوان در فرآیند سیاستگذاری شده از سوی رقیب اصلی ایران در منطقه یعنی دولت ترکیه، به مرزهای تنش‌زا و زیستگاه جدید تروریسم و جنگ منطقه‌ای تبدیل خواهد شد که به علت مرز مشترک زمینی جمهوری نخجوان با ترکیه، حضور و فعالیت نیروهای مخالف ایران و

و نگره داری آثار تاریخی و کتب خطی کرده است اما علیرغم گذشت بیش از ۴۰ سال از صدور فرمان تأسیس کتابخانه ملی، تلاش ملموسی برای تأسیس این پروژه فرهنگی انجام نشده است.

در این نشست انتقادات مختلفی از سوی کارشناسان شرکت کننده نسبت به بی‌توجهی به فعالیت‌های فرهنگی و کتابخانه ای و عدم تشویق به تولید پژوهش‌های علمی و تاریخی منظم از سوی نهادهای علمی مانند دانشگاه سلطان قابوس و دیگر مراکز فرهنگی مطرح شد.

با جدا سازی وزارت میراث و فرهنگ و تأسیس وزارت میراث و گردشگری و وزارت فرهنگ، ورزش و جوانان، همچنان بسیاری از ساختارها و نهادهای فرهنگی عمان در سردرگمی هستند و در دوره جدید حکومت، تلاش‌هایی برای راه اندازی پروژه تأسیس کتابخانه ملی از سوی وزارت فرهنگ، ورزش و جوانان آغاز شده است.

ایران نگاه کتم میگویم غفلت استراتژیک کردند و در نگاه بدبینانه باید گفت به کمای استراتژیک رفته اند. ما در این منطقه کلاملا بیپوش شده ایم و نمیدانیم که در بالای سرمان

و در کوتاه مدت چه اتفاقاتی افتاد و چه جغرافیایی علیه ما در حال شکل گرفتن است. در شکل گیری توافق نامه ای که بین آذربایجان وارمنستان صورت گرفت، ایران هیچگونه نقش و حضوری ایفا نکرد اما ترکیه و روسیه کشورهایی بودند که پای ثابت آن بودند، درنهایت هیچ منفعتی هم از آن به ایران نرسید و سود اصلی را ترکیه و روسیه بردند. ترکیه‌ای که هیچ مرز زمینی و دریایی با قره باغ نداشته باید به عنوان ناظر بر آتش بس ورود کرده و حضور داشته باشد این برای ایران با داشتن بیش از ۸۰۰ کیلومتر مرز زمینی با منطقه قفقاز جز کاهلی در سیاست خارجی عنوان دیگری رانمی توان بر آن نهاد.

توافقنامه صلح جنگ قره باغ با رهبری روسیه و نفوذ ترکیه و در پشت صحنه امضا شد. این توافقنامه منجر به تسلیم نیروهای ارمنی داخل آذربایجان و استقرار نیروهای صلح روسی در مناطق قره باغ شده است. این توافقنامه به معنای شکست ارمنستان بوده است. در بند ۹ این توافق نامه ارمنستان متعهد شده است که یک کوریدور بنام ”مقری“ در اختیار جمهوری آذربایجان و نخجوان قرار دهد تا عبور و مرور بین دو منطقه از طریق این دالان انجام شود. نکته این است که اگر کوریدور ”مقری“ به مسیری برای انتقال نئو عثمانی ها و پان ترکیسم ها و تروریست ها بدل گردد، یا باعث شود که به مرور یا کوتاه مدت مرزهای سرزمین و ارتباطی ایران با ارمنستان قطع گردد، یا از لحاظ حقوقی در اختیار آذربایجان باشد قطعلا ایران بازنده اصلی جریان قفقاز خواهد بود.

■ **نقش و منافع آمریکا در تحولات قره باغ چیست؟**

توضیحاتی درباره خواست آمریکایی ها در منطقه در بالا داده شد اما آمریکایی ها تاالان یکی از بازیندگان مسئله قفقاز هستند، دلیل آن هم مشکلات داخلی و انتخابات آمریکا

بوده است، به جرات میتوان گفت: ترک ها در این مسئله آمریکایی ها را با فاصله زیاد جا گذاشتند. آمریکایی ها در سالهای گذشته با آقای پاشینیان توافقی داشتند بدین ترتیب که امریکایی ها با پاشینیان کمک کند تا برسرکار بیاید و پاشینیان در میان مدت بر سر قره باغ بی تفاوت باشد تا امریکایی ها آن را تبدیل به یک کشور مستقل کوچک بنمایند تا به یک پایگاه و تهدید منطقه‌ای برای ایران و روسیه تبدیل گردد. بر پایه این توافق، پاشینیان توانست ارمنستان را از حوزه حیات خلوت روسیه خارج کرده و به سمت آمریکا متمایل کند. اما در مسئله قره باغ آمریکاوپاشینیان باختند.

■ **چرا روسیه در درگیری قره باغ علی رغم سابقه همکاری و نزدیکی بسیار بالا از ارمنستان حمایت نکرد؟**

ارمنی‌ها بر این باورند که پس از انقلاب مخملی در ارمنستان، و نزدیکی دولت جدید ارمنستان به آمریکا و دول غرب، احتمالاً بهای سنگینی را پرداخته‌اند و حمایت ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه در رابطه با منطقه مورد مناقشه ناگورنو-قره‌باغ را از دست داده‌اند. زمانی که دور جدید درگیری‌ها در ۲۷ سپتامبر آغاز شد، ترکیه به حمایت از آذربایجان پرداخت، و تسلیحات، مشاوره راهبردی و جنگ‌جوهای میدانی از جمله صدها شورشیان سوری را در اختیار آذری‌ها قرار داد. در مقابل، روسیه علنا موضعی بی‌طرفانه اتخاذ کرد،و پوتین به خبرنگاران گفت که در تماس مستمر با پاشینیان و نیز باالهام‌علی‌فرانس جمهوری آذربایجان است، و این که وی از هیچ‌یک از طرفین درگیری جانبداری نخواهد کرد. همین موضوع می‌تواند به روشن شدن این قضیه کمک کند که چرا روسیه، که به طور سنتی نزدیک‌ترین هم‌پیمان منطقه‌ای ارمنستان و رقیب اصلی ترکیه بوده است، دید وارد گود درگیری شد.

■ **نقش دیگر بازیگران منطقه ای در مسئله قره باغ چیست؟**
بازنده دیگر این بازی اتحادیه اروپاست، از زمان روی کار آمدن پاشینیان چرخش ارمنستان به سمت دموکراسی و لیبرالیسم اقتصادی،همسوابسیاست‌های غرب بوده است. اما اروپا و ایالات متحده هیچ اقدام چشمگیری به منظور کمک به ارمنستان که درگیر جنگ با دشمنی بسیار قدرتمندتر بود، صورت ندادند. حقیقت پور جمله ای را از آرمینه الکسیان سخنگوی دولت جدایی‌طلب در ناگورنو-قره‌باغ که ارمنستان آن را به رسمیت می‌شناسد نقل قول کرد: شرم بر همه‌شان. شرم بر تک‌تک کشورها و کل جهانیت. جهانیت به وضوح شاهد کشته‌شدن غیرنظامیان بودند و هیچ کاری نکردند.

در این میان ترکیه با برد در مسئله قره باغ توانست از اروپایی ها یک زهر چشم بسیار خوب بگیرد. بازیندگان اصلی

### عمان فاقد کتابخانه ملی است



دو هفته نامه فرهنگ و وطن یولی سال چهارم | شماره ۳۸ | صفحه

قره باغ آمریکا، اتحادیه اروپا، ارمنستان به رهبری پاشینیان و همپیمانان آنهاست.

■ **نقش ایران در مسئله قره باغ چیست و چه اقداماتی را در این زمینه انجام داده است؟**

بزرگ‌ترین جامانده در این ترتیبات منطقه ای جمهوری اسلامی ایران است که جا دارد از مسئولین ذریبط سوال شود که چرا بی موقع به کمای سیاسی رفتند و هیچ اقدامی در این زمینه نکردند. پیروز واقعی قره باغ هم روسیه وترکیه و تا قدری اسرائیل و آذربایجان هستند.

■ **باز شدن پای اسرائیل به آذربایجان با توجه به نزدیکی این کشور به روسیه آیا در آینده به تهدیدی برای روسیه مبدل نخواهدشد؟**

خیر؛ یک سازوکار راهبردی بین اسرائیل و روسیه وجود دارد.

■ **اسرائیل در آذربایجان به دنبال چیست؟**

نکته مهم درباره اسرائیل و آذربایجان درزمان فروپاشی شوروی سابق اتفاق افتاد که طی آن دوره تعداد بسیار زیادی از یهودیان که اتفاقا درآذربایجان ساکن بودند برای امنیت جانی خود به اسرائیل مهاجرت کردند. بعد از برقرار شدن امنیت کشورها و تنش‌خ شدن مرزها و ثبات حکومت ها، برخی از همین افراد مهاجرت کرده به آذربایجان برگشته و تا سطوح وزارت خانه ای نیز در دولت آذربایجان جلو رفتند به عنوان مثال می‌توان به وزیر کشاورزی اشاره نمود که از اسرائیل به آذربایجان بازگشته بود. لایي یهود قدرت بسیار زیادی در آذربایجان گرفته است و باعث ارتباطات نظامی، ارتباطات، اطلاعاتی، کشاورزی و نیز خادانگی شده است که منجر به ایجاد یک پیوند ناگسستنی بین اسرائیل و آذربایجان شده است.

■ **آیا تامین امنیت و منافع ایران در مسئله قره باغ و نخجوان برای روسیه مهم است؟**

ما در این مسئله بیپوش بوده و هستیم، هیچگونه مطالبه ای نکردیم، سطح بین الملل، سطح دروکردن منافع ملی است و هرکسی به دنبال منافع برای خودش است. ما مجبور هستیم زمان، منابع و نیروهای خود را با واقعیت ژئوپلیتیکی جدید در مرز های شمال غربی خود با آذربایجان اختصاص دهیم. مناسفانه بخشی از مرزهای آذربایجان و ایران از سال ۱۹۹۴ تحت اشغال ارمنه بوده است، اکنون دوباره تحت کنترل جمهوری آذربایجان قرار گرفته است و فصل جدیدی ازوضعیت امنیتی بین دو کشور بوجود آمده است.همچنین وجود ۲۰۰۰ حافظ صلح روسی که تنها در ۱۰۰ کیلومتری مرز ایران مستقر شده اند مسلمانا بای ما یک تهدید محسوب میشود. اگرچه روابط روسیه و ما در چند سال اخیر در سطح خوبی بوده است، اما این دو کشور قرن ها است که از قدرت های رقیب در منطقه هستند. ما امیدوار بودیم که حداقل آقای طریف به عنوان وزیر امور خارجه و اعمال کننده سیاست های خارجی جمهوری اسلامی برود از مسئله حل مسدود دفاع کند، ولی در عین نابوری دیدیم که به پهنه جلوس دفاع از بودجه‌از این سفر صرف نظر کرد، جلسه‌ای که یک معاون هم می‌توانست در آن حضور یافته و از آن دفاع کند. وزیر امور خارجه ایران توضیح دهد که ایران چه دستاوردی در مسئله قره باغ داشته است؟

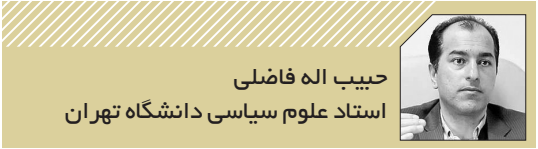
■ **آیا مشکلات اقتصادی طی این هشت سال بر اثر اشتباهات دولت و عدم تمرکز بر سیاست داخلی بوجود آمد بر این کمای سیاسی در مسئله قره باغ و نخجوان موثر نبوده است؟ چرا که مشکلات اقتصادی در نهایت به یک مسئله امنیت داخلی تبدیل خواهند شد و همین مسئله توجه را از خارج به داخل معطوف ساخته است؟ نظر شما چیست؟**

به لحاظ ساختاری دولت را مجری می‌بینم و یبینم و طی این هشت سال تبدیل کرده و هیچگونه تحرکی نداشته است، بیشترین تورم‌ها در تاریخ ایران را می‌توان در همین هشت سال مشاهده کرد. سیاست خارجی هم در شورای عالی امنیت ملی تدوین و راجع به آن تصمیم گیری می‌شود و بنده آقای شمخانی را به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی مورد سوال قرار می‌دهم و ایشان باید در باره این مسئله پاسخگو باشند که چرا ایران در این مسئله بسیار مهم غفلت و کاهلی کرده است؟ سیاست گذاران حوزه سیاست خارجی ما نیز باید پاسخگو باشند که چرا در این مسئله حیاتی کم کاری و کم توجهی کردند.مشکلات اقتصادی نیز قطعلا موثر بوده است اما ما در رأس قدرت مجریه کشور و به عنوان رئیس شورای عالی امنیت ملی نیز اندیشه‌ای داریم که نگاهش به منطقه قفقاز یک دیدگاه منفی است.

در نتیجه اگر تا قبل از نهایی شدن توافق نامه بین آذربایجان و ارمنستان ایران مطالبه ای نکند و به بازی وارد نشود، به غیر از بازنده بزرگ بودن، قطعلا در آینده نزدیک با مشکلات و تهدیدات امنیتی جدید و جدی تر از گذشته مواجه خواهد شد.در مسئله سوریه، مرز ما درگیر نبود اما در مسئله آذربایجان، ارمنستان صدها کیلومتر از مرزهای زمینی ما را مستعد در گیری است.همچنین به نوزاد تازه متولد شده این جریان نیز باید توجه کرد، کارخانه ساخت پهپاد در آذربایجان که توسط اسرائیل و با اهداف مشخص درآینده راه اندازی شده است.

بیا تا جهان به بد نسپریم

### قره‌باغ: از بیطرفی تا خاک اسلام



حبیب اله فاضلی

استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران



با وجود تحولات مهم و پرهیاهویی چون کرونا و انتخابات آمریکا جنگ قره‌باغ همچنان در تیتز خبرها و تحلیلهای تحلیلگران سیاسی است. در اینجا بدون اشاره به مقدمات متعارف دو نکته را به صورت مشخص مورد اشاره قرار می‌دهم:

مسئله بیطرفی: در تحلیل این روزهای جنگ قره باغ موضوع طرفداری یا بیطرفی ایران به سخن رایج تبدیل شده‌است. به نظرم دولت و ملت ایران هیچگاه پیرامون این مناقشه بی طرف نبوده اند . اسناد مکتوب و شفاهی جنگ ۱۹۹۴ گواه روشنی است که اگر ایران به حمایت از دولت باکو نپرداخته بود جنگ امروز در حوالی باکو و آیشوران جریان داشت نه در قره‌باغ کوهستانی و فصولی. به عبارت دیگر برای دولت ایران حداقل از زاویه هویتی و ایدئولوژیک تکلیف روشن است اما این دولت باکو است که از جامعه و تاریخش دور افتاده است و اینک به پایگاه دشمنان ایران از داعشی و تکفیری تا صهیونیست و پان ترک نژادپرست تبدیل شده است. بنابراین حمایت همیشگی دولت و ملت ایران از تمامیت سرزمینی جمهوری باکو روشن است اما این مطالبه ملی ملت ایران همچنان باقیست که دولت باکو باید تکلیفش را روشن کند، نمی‌تواند هم پایگاه جاسوسی و پهپادی رژیم صهیونیستی باشد و تاسیسات هسته ای ایران را رصد کند ،هم تروریست اجیر کند و دانشمند هسته ای ما را در روز روشن به شهادت برساند، هم هر ساله میزبان همایشهای پرخرج تجزیه طلبان پان ترک کارگزار میت باشد، هم تمامی محبان اهل بیت را محبوس و معدوم سازد ، هم ایران دوستی جرم ثابت و همیشگی مخالفان رژیم اش باشد و در مقابل در آوردگاه بحرانها چشم امید به حمایت ملت ایران داشته باشد. بگذریم

از اینکه بیش از سه دهه است که ایران کریمانه سرزمینش را در اختیار دولت باکو گذاشته تا بتواند به نخجوان دسترسی داشته باشد. بدیهی است که قره‌باغ از جهت تاریخی خاک ایران، از جهت حقوقی و سیاسی خاک دولت باکو و از جهت تسلط و روابط قدرت فعلا خاک ارمنستان است و از جهت مناسبات انسانی خاک مردمانی است که قرن‌ها در آنجا زندگی می‌کنند و با ورود روس‌ها و ترکیه روداری و مصالحه دیرپیشان جایی خود را به منازعه‌ای ابدی داده است. به نظرم منازعه قره‌باغ و جنگ ترک و ارمنی از استخوان لای زخم‌های تاریخ است که پایانی برای آن متصور نیست، گیرم که امروز دولت باکو با پهپاد بیرقدار و جنگال صهیونیستی و ابدان تکفیری دست برتر بیاید و مناطقی را اشغال کند، چند صباحی دیگر ارمنستان به اتکای سلاح روسی، آمریکایی و فرانسوی جبران خواهد کرد و این قصه بی پایان و تکراری قفقاز خواهد شد. اما نکته من در اینجا چیز دیگری است؛ به نظرم بر خلاف ارمنستان که تمایلی به مصالحه و حل مساله به شکل خاصی دارد خاندان علیف و از همه مهمتر تر جریان پان ترکیسم علاقه‌ای به حل نهایی این معضل ندارند و این نکته ایست که بسیاری از کارگزاران سیاسی تار بهبران مذهبی در ایران از آن غافل اند. تصور کنید دولت باکو که اینک متکی به موجی از احساسات قوی و به ویژه مذهبی شده با پیروزی کامل جنگ را به پایان برساند، پس از آن مبنای مشروعیت و حمرانی دولت اضطراری علیف چه خواهد بود؟ به علاوه علیف به خوبی می‌داند که انباشت دال های مذهبی و شیعی که که این روزها در جامعه‌اش شناور شده و جنگ را هم به پیش می‌برد به تدریج بنیاد دولت بی بنیادش را بر باد خواهد داد. نکته دیگر در این حوزه به موضع نظری و عملی روایت پان ترکیسم بر می‌گردد. نژادگرایی ترکی و باور به برتری آن، تلاش برای حذف و استحاله فرهنگ آذری و تلاش برای تشویق الحاق گری و تشکیل وطن بزرگ ترکی خلاصه روایت پان ترکیسم است.

بدیهی است که در این نگاه آرمان های مذهبی تفاله های تاریخ یا ابزارهای موقتی محسوب می شوند که برای تحقق راهبرد ختنه باید از آنها هم بهره برد. بدین ترتیب گفتمان پان ترکیسم در اینجا نژاد گرایی ترکی را جایگزین آرمانگرایی شیعی ؛ قره‌باغ را جایگزین فلسطین، ملت ترکی را جایگزین امت اسلامی می- کند و امکان هم نشینی با صهیونیسم و داش و تکفیری‌ها فراهم می‌شود و از این زاویه است که برایشان در ایران کرد و فارس و ارمنی ، اصفهانی... و در واقع همه ملت ایران دگرهای گفتمانی می‌شوند و با صدای بلند تنفر و جنگ قومی را وعده میدهند. این حق همه ملت ایران و به‌ویژه ساکنین مناطق هم‌جوار است که نسبت به سرنوشت حوزه اران به مثابه پیکره جدا افتاده‌اش حساس باشند اما مرز این حمایت‌ها با پان ترکیسم باید به صورت شفاف و روشن باشد. موضع‌گیری مسئولین استان‌های آذری گرچه بدعتی ناصواب بود اما از آن جهت که دغدغه خاک اسلام داشته اند جا داشت که شرط حمایت عواطف شیعی ایرانیان را اتخاذ موضع روشن دولت باکو دربارۀ اسلام، تشیع، صهیونیسم و نیروهای تکفیری می‌کردند. جنبه دیگر ناصواب بودن چنین بیانه هایی این است که این مسئولین بخشی از دستگاه سیاسی- فرهنگی رسمی حاکمیت محسوب می‌شوند و نباید به سخنگوی سیاست خارجی ایران تبدیل شوند یا اقدامی پیش دستانه رویکرد خاصی را به دولت تحمیل کنند. ایران پانزده همسایه دارد و اگر قرار باشد در هر مناقشه‌ای در کشورهای همسایه مسولین رسمی استان‌های همجوار موضعی پیش دستانه (اعم از منفعتی یا اعتقادی) اتخاذ و اعلام کنند و دعوت به بسج عمومی کنند آیا از حاکمیت ملی چیزی باقی می‌ماند که پاسدار موقعیت و جایگاه خود آنها باشد؟

## «مخزن الاسرار نظامی» راهی بازار کتاب شد



## شش

تاریخ History

دوهفته نامه فرهنگی وطن یولی سال چهارم ۱۳۵ شماره ۸۱ صفحه

## وطن

مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب «مخزن الأسرار نظامی» را در قالب اثری نفیس منتشر کرد. این اثر نسخهٔ هنری مصور به خط میرعلی هروی، مورخ ۹۴۴ هجری است.

این کتاب با مقدمهٔ علی صفری آق‌قلعه نسخه‌شناس و پژوهشگر این مؤسسه در ۶۵ صفحه منتشر شده است. مخزن الإسرار و نظامی گنجوی، تاریخ سرایش مخزن الإسرار و همچنین بررسی محتوای این اثر، مطالبی است که در مقدمه دیده می‌شود. از منظر صفری، نظامی در منظومه‌های خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت‌پیکر و اسکندرنامه (شامل اقبال‌نامه و شرف‌نامه) یک داستان اصلی یا ماجراهای زندگی یک شخصیت تاریخی / افسانه‌ای را مینا قرار داده، اما مخزن الاسرار فاقد یک داستان اصلی است. او(نظامی) این اثر را در یک مقدمه، بیست «مقال» و یک «خاتمه» تنظیم کرده است.

به گفتهٔ این پژوهشگر نسخ خطی مخزن الاسرار در میان گونه‌های نگارش فارسی، بیش از همه با اندرنامه‌های اخلاقی و زهدآموز همخوانی دارد.

**تأکید و اصرار** به استفاده از زبان ترکی یکی دیگر از رویکردهای فرهنگی فرقهٔ دموکرات بود که در انتشار روزنامه به این زبان نمایان است. این حد توجه به استفاده از زبان ترکی بین رهبران فرقهٔ دموکرات از کجا نشأت گرفته است؟ پاسخ این پرسش را می توان در سیاست های طراحی شده از سوی اتحاد شوروی یافت. در مادهٔ ۹ فرمان دوم استالین دستور تدارک و انتشار نشریه ها و روزنامه های مصور در باکو به زبان آذری و توزیع آن در بین مردم منطقهٔ آذربایجان ایران داده شده بود.

**بررسی فعالیت های فرقه دموکرات آذربایجان بر پایه اسناد:**

# اصلاحات یا استعمار؟

دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به میرجعفر باقراف، صدر کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی رسید. قرار بود تا بنابر بند ۱ و ۲ این فرمان اقدام‌هایی برای سازماندهی یک جنبش جدایی‌طلب در آذربایجا ن و دیگر ایالات شمالی ایران انجام گیرد. این اقدام ها در ابتدا برای به وجود آوردن حکومت‌های خودمختار با اختیارهای زیاد در آذربایجان ایران انجام و تعیین شد که مشابه آن در استانهای گیلان، گرگان، مازندران و خراسان صورت گیرد. فرمان سوم، هشت روز پس از صدور فرمان دوم در ۲۳ تیر ۱۳۲۴ از سوی اتحاد شوروی صادر شد و دستورالعمل‌های مجرمانه ای در مورد اقدام هایی که باید برای اجرای مأموریت ویژه در سراسر آذربایجان و ایالات شمالی ایران، انجام شود، اعلام شد. در بند اول این فرمان از سوی استالین به باقراف دستور داده شد تا وسایل سفر پیشه‌وری و کامیجی به باکو برای نظر و گو به سرعت سازماندهی شود. همچنین در نظر گرفته شد تا پس از استقرار کمیته های مؤسس فرقهٔ دموکرات آذربایجان در تبریز، تأسیس کمیته های محلی فرقه در شهرهای اردبیل، رضائیه، خوی، میانه، زنجان، مراغه و مرند در اولویت نخست باشد. بنابر بند ۵ این فرمان، قرار شد یک نمایندگی مطبوعاتی در کمیتهٔ مؤسسان فرقهٔ دموکرات با عنوان آذربایجان در تبریز تأسیس شود.

همان گونه که ملاحظه شد، بند اول فرمان سوم، تأسیس فرقهٔدموکرات آذربایجان است . این بند ثابت می کند که فرقهٔ دموکرات آذربایجان به دستور مستقیم مقام های بالای اتحاد شوروی ایجاد شده و قبل از تأسیس، مقدمات لازم از سوی اتحاد شوروی فراهم شده است.

اصلاحات در مرام نامهٔ فرقهٔ دموکرات و ارتباط آن با فرمان‌های استالین
بررسی مرام نامه فرقهٔ دموکرات آذربایجان و تطبیق آن با مفاد فرمان های سه گانهٔ استالین نشان می دهد که نه تنها شکل گیری فرقه بلکه مفاد مرام نامه و سایر فعالیت های فرقه نیز با توجه به دستورهای استالین صورت گرفته است . در این جا، برخی از مفاد مرام نامهٔ فرقهٔ دموکرات را با فرمان های سه گانهٔ استالین

تطبیق می دهیم:

۱. مادهٔ ۵ بند الف فرمان دوم : واگذاری زمین از اراضی خالصه و املاک بزرگ اربابی ودهقانان و اعطای اعتبارهای درازمدت مالی به دهقانان؛

مادهٔ ۷ مرام نامهٔ فرقه : فرقه تلاش خواهد کرد تا در تأمین احتیاجات دهقانان، به قدم‌های اساسی بردارد، به ویژه تعیین حدود معین و معلوم بین مالک و رعیت از وظایف فوری خواهد بود؛

۲. مادهٔ ۵ بند ب فرمان دوم : از میان بردن بیکاری از راه توسعهٔ کار در مؤسسات و همچنین برنامه های ساخت طرح های فوائد عامه؛
مادهٔ ۴ و ۵ و ۸ مرام نامهٔ فرقه : از مهم ترین وظایف فرقهٔ دموکرات، مبارزه با بیکاری است و نیز تدابیری مانند تأسیس کارخانه، توسعهٔ تجارت و ساخت راه آهن صورت می پذیرد؛

۳. مادهٔ ۵ بند ب فرمان دوم : بهبود مؤسسات رفاه عمومی در شهرها و آپرسانی عمومی؛

مادهٔ ۶ مرام نامهٔ فرقه : یکی از هدف‌های اصلی فرقهٔ دموکرات توجه به عمران و آبادانی شهرهای آذربایجان است.به ویژه یکی از مسائل خیلی فوری فرقهٔ دموکرات، تأمین آب مشروب شهر تبریزاست؛
۴. مادهٔ ۵ بند ت فرمان دوم: اختصاص دست کم ۵۰ درصد از مالیات های دولتی به نیازهای محلی؛

مادهٔ ۱۱ مرامنامه: فرقهٔ دموکرات آذربایجان تلاش خواهد کرد تا نصف بیشتر درآمدهای وصولی آذربایجان برای رفع نیازمندیهای خود آذربایجان مصرف شود؛
۵. مادهٔ ۵ بند ج فرمان دوم : افتتاح مدارس و ترویج زبان ترکی؛

مادهٔ ۳ مرام نامهٔ فرقه : در مدارس ابتدایی آذربایجان تا کلاس سوم همهٔ درس ها تنها به زبان ترکی تدریس خواهد شد. تأسیس دارالفنون و مدرسه در شهرهای دیگر همچنین یکی از هدف های اصلی فرقهٔ دموکرات آذربایجان است.

فرمان های استالین و اصلاحات ارضی و اقتصادی در ۳۱ دسامبر ۱۹۴۵ باقراف از پیشه وری خواسته بود که مسئلهٔ تصویب قانون اساسی را حل کند. در همین زمینه، در ۱۶ ژانویه ۱۹۴۶ فرقه، اصول قانون اساسی حکومت خود را بیان می کند. شایان توجه اینکه تصمیم اجرای اصلاحات ارضی، مانند سایر اقدام‌های فرقه به هیچ روی از سوی سران فرقه گرفته نشده است، بلکه این موضوع نیز از سوی مقام های اتحاد شوروی طراحی شده بود. در بند الف مادهٔ ۵ تصویب نامهٔ ۶ ژوئیه ۱۹۴۵ (فرمان دوم استالین) تقسیم اراضی دولتی و مالکان بزرگ بین روستائیان و پرداخت وام کم بهرهٔ درازمدت به آنان ضروری دانسته شده بود و سران فرقهٔ دموکرات بر این اساس به روستائیان زمین واگذار کردند.

همان گونه که پیشتر گفته شد، حکومت فرقه برای مقابله با کمبود ارااق و مواد خوراکی در منطقهٔ آذربایجان به ساخت مغازه های دولتی برای کنترل بازار اقدام کرد که این هم برخلاف تصور طرفداران فرقه، ساخت و پرداختهٔ ذهن سران فرقه نبود؛ بلکه به دستور روس ها صورت پذیرفت. بر اساس دستور ۱۳ آبان ۱۳۲۴ مولوتف صدر شورای کمیسارهای خلقی اتحاد شوروی با عنوان « توسعهٔ مناسبات اقتصادی با آذربایجان ایران » ، می بایست در اسرع وقت ۴ تن قند، ۱۱/۸۸۰ هزار متر چیت، محصولات نفتی، ۲۰۰ تن نخ، ۲۰۰ تن کاغذ به مقصد تبریز ارسال شود. در مقابل به مؤسسات مختلف اقتصادی اتحاد شوروی دستور داده شد که از مناطق مختلف آذربایجان ۵۰۰ کشمش، ۱۵۰۰ تن برگ زردآلو، ۵۰۰ تن بادام و هزار رأس گاو، ۵۰۰۰۰ رأس گوسفند وارد کنند. در این مورد جهانهاولو می گوید:

هزاران رأس گوسفند و گاو در زمان قحطی خود د مردم آذربایجان، به وسیلهٔ غلام یحیی و افرادش از راه زنجان به سمت مرز برده شد و به روس ها تحویل دادند. در واقع روس ها کمبود گوشت خود را در جنگ جهانی دوم از ایران تأمین کردند.

**اقدام های فرهنگی و فرمان های استالین**، براساس بند ج مادهٔ ۵ فرم ان دوم استالین، حکومت فرقه موظف به تأسیس مدرسه و دانشگاه در منطقهٔ آذربایجان برای جلب حمایت توده مردم بود. در همین راستا، فرقه به تأسیس مدرسه و دانشگاه در مناطق آذربایجان اقدام کرد و چون قرار بود که مدرسه ها به زبان ترکی تأسیس شود، حکومت فرقه کتاب های درسی جدید تألیف کرد . از آنجا که تمام فعالیت های فرقه زیر نظارت مستقیم روس ها صورت می گرفت، تأسیس مدرسه و دانشگاه و تألیف کتاب ها هم از این قاعده مستثنا نبود . به عقیدهٔ علی دهقان که در آن زمان رئیس آموزش و پرورش ارومیه بود، بیشتر کارهای تدوین کتاب های آموزشی و مطالب آن با نظارت و رأی نمایندهٔ خانهٔ فرهنگ اتحاد شوروی (وکس) بود و نظر آن

میرعلی هروی، خوشنویس این نسخه است. صفری، او را یکی از مهم‌ترین خوشنویسان قلم نستعلیق و آثار هروی را نقطهٔ عطفی در این سبک قلمداد می‌کند. میرعلی در اواخر سدهٔ نهم، ظاهراً در هرات به دنیا آمد و در همان شهر پرورش یافته است. این خوشنویس در دستگاه سلطان حسین یاققرا عنوان «کاتب السلطانی» را دریافت کرده است. آثار به‌جا مانده از این خوشنویس شگفت‌آور است. بخش قابل توجهی از این آثار، در مرقات دربار گورکانیان هند گردآوری شده بود که اکنون با اوراق شدن این مرقات، در کتابخانه‌های دنیا پراکنده شده‌اند. نسخهٔ حاضر، که در کتابخانهٔ ملی فرانسه نگهداری می‌شود، دارای سه نگاره در پنج قطعه است. از این میان، دو نگاره (سه قطعه) مربوط به اصل نسخه است که در کارگاه بخارا ترسیم شده و یک نگاره (دو قطعه) بعدها در ایران و ظاهراً دستگاه صفویان به آغاز نسخه افزوده شده‌است.علاقه‌مندان برای دریافت این اثر و اطلاعات بیشتر می‌توانند با شمارهٔ ۰۶۱۲۶۶۴۹ داخلی ۱۰۵ تماس حاصل نمایند.

## مخزن الاسرار نظامی

**تأکید و اصرار** به استفاده از زبان ترکی یکی دیگر از رویکردهای فرهنگی فرقهٔ دموکرات بود که در انتشار روزنامه به این زبان نمایان است. این حد توجه به استفاده از زبان ترکی بین رهبران فرقهٔ دموکرات از کجا نشأت گرفته است؟ پاسخ این پرسش را می توان در سیاست های طراحی شده از سوی اتحاد شوروی یافت. در مادهٔ ۹ فرمان دوم استالین دستور تدارک و انتشار نشریه ها و روزنامه های مصور در باکو به زبان آذری و توزیع آن در بین مردم منطقهٔ آذربایجان ایران داده شده بود.

### ادامه از همین صفحه

بسیاری از افرادی که قبل از تأسیس فرقهٔ دموکرات آذربایجان به دستور استالین و باقراف به ایران فرستاده شده بودند مأمور انتشار روزنامه و نشریه به زبان آذری بودند تا با ترویج این زبان میان مردم، زمینه را برای اجرای سیاست های طراحی شده به وسیلهٔ شوروی فراهم کنند.

ابراهیم نوروزاف افسر ارتش سرخ، یکی از افراد فرستاده شده به آذربایجان ایران بود که مأموریت نشر روزنامه به زبان ترکی آذری را در منطقه و توزیع آن بین مردم را بر عهده داشت و مسئول و سردبیر روزنامه در شهر اردبیل بود. در تبریز به کوشش میرزا ابراهیم‌اف و گروهی از نویسندگان و روزنامه نگاران، روزنامهٔ ارکان ارتش سرخ (روزنامهٔ وطن یولوندا) چاپ شد .

این روزنامه با تیراژ زیاد همهٔ شهر ها و روستاهای آذربایجان را زیر پوشش قرار داد. روزنامهٔ وطن یولوندا به پیشبرد هدف های اتحاد شوروی کمک شایانی کرد.

**تعیین نام و اعضای کابینهٔ حکومت فرقه**

افشای اسناد گوناگون پس از فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ نشان می دهد که اتحادشوروی علاوه بر به کارگرفتن مدیریت بر تمامی اقدام ها و فعالیت های فرقهٔ دموکرات، حتی در مورد تعیین



**▲ یک شماره از روزنامه ارکان فرقه با تیتیر نامه شاعران تبریز به اردوی زرین – با تصویر رهبران شوروی**

ها مقدم بر دیگران بود در زمینهٔ

دانشگاه و تأسیس آن نیز فرایند مشابهی صورت می‌پذیرفت. بعد از تأسیس دانشگاه، جهانشاه لو به عنوان رئیس دانشگاه و دبئیائیان به سمت معاون وی برگزیده شدند. آن ها با موافقت آندره ویشینسکی، معاون کمیسرهای امور خارجهٔ اتحاد شوروی برای آشنایی با تجربه های دانشگاه های آذربایجان شوروی به باکو دعوت شدند. همچنین برای برآوردن تقاضای حکومت فرقه دربارهٔ فرستادن تعدادی استاد دانشگاه به تبریز، علی اف، وزیر امور خارجهٔ آذربایجان شوروی به وزارت خارجهٔ اتحاد شوروی مراجعه کرد . آندره ویشینسکی، در اجازهٔ فرستادن استادان دانشگاه های آذربایجان شوروی به تبریز را تلگرام رمز صادر کرد.

حتی انتخاب کتاب های درسی باید زیر نظر این استادان انجام می گرفت.

**تأکید و اصرار** به استفاده از زبان ترکی یکی دیگر از رویکردهای فرهنگی فرقهٔ دموکرات بود که در انتشار روزنامه به این زبان نمایان است. این حد توجه به استفاده از زبان ترکی بین رهبران فرقهٔ دموکرات از کجا نشأت گرفته است؟ پاسخ این پرسش را می توان در سیاست های طراحی شده از سوی اتحاد شوروی یافت. در مادهٔ ۹ فرمان دوم استالین دستور تدارک و انتشار نشریه ها و روزنامه های مصور در باکو به زبان آذری و توزیع آن در بین مردم منطقهٔ آذربایجان ایران داده شده بود . همچنین بند ج از فرمان سوم نیز مربوط به سازماندهی اقد ام های تبلیغاتی به وسیلهٔ مطبوعات و فراهم آوردن شرایطی برای تأسیس چاپخانه در آذربایجان ایران بوده است.

**تأکید بر ترویج زبان ترکی آذری در بین مردم آذربایجان در حقیقت از زمان ورود ارتش سرخ به آذربایجان آغاز شده بود .**

**ادامه مطلب در ستون همین صفحه**

نام و اعضای کابینه و حتی تعیین شخص پیشه وری به سمت نخست وزیر و نیز نقش داشته است. در مورد تعیین نام فرقه، جمیل حسنی در کتاب خود آورده است : پیشه وری برای انتخاب نام فرقه اهمیت بسیاری قائل بود . به عقیده او در نام گذاری فرقه باید هدف های ویژه ای در نظر گرفته شود . اما مدت ها قبل از تشکیل این حزب، نام آن در ششم ژوئن ۱۹۴۵ (۱۰ تیر ۱۳۲۴ ) در حقیق کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تعیین شده بود. حتی افراد کابینهٔ حکومت فرقه را نیز خود روس ها تعیین می کردند. برای نمونه، جهانشاه لو و سلام الله جاوید را سازمان امنیت اتحاد شوروی در باکو انتخاب و به پیشه وری معرفی کرد. جعفر کاپوان را که تا قبل از تأسیس فرقه، در صنف نانوائیان کارگر بوده است را شوروی ها بعد از خوش خدمتی های وی به آن ها، به پیشه وری تحمیل کردند. در این نوشتار به دنبال پاسخ به این پرسش برآمدم که با توجه به ادعاهای طرفداران فرقهٔ دموکرات مبنی بر اصالت اصلاحات انجام شده در دوران حکومت یک سالهٔ آن، ماهیت این اصلاحات با توجه به اسناد تازه انتشاریافتهٔ اتحاد شوروی چگونه ارزیابی می شود و اساساً این اصلاحات چه ارتباطی با سیاست خارجی اتحاد شوروی در ایران داشته است؟ برای پاسخ به این پرسش این فرضیه ارائه شد که اسناد منتشرشدهٔ اتحاد شوروی، به ویژه فرمان های استالین نشان می دهد که اصلاحات مورد ادعای فرقهٔ دموکرات آذربایجان مبنای داخلی نداشته است، بلکه در راستای هدف های سیاست خارجی اتحاد شوروی در ایران باهدف به دست آوردن مشروعیت داخلی برای فرقه صورت گرفته است. برای اثبات درستی این فرضیه، اصلاحات فرقه و چگونگی انجام آن ها و نیز تطبیق مرام نامهٔ منتشرشده از سوی فرقه و اسناد محرم انهٔ اتحاد شوروی را بررسی کردیم.

با نگاهی به تاریخ چند صد سال گذشتهٔ ایران در می یابیم که روسیه و پس از آن اتحاد شوروی همواره در زمان های مختلف رؤیای پیوند بخش هایی از خاک شمال ایران و دستیابی به منابع نفت و گاز این منطقه را در ذهن خود می پرورانده و در راستای رسیدن به این هدف ها از هیچ تلاشی فروگذار نکردند . اتحاد شوروی پس از ورود به ایران و اشغال بخش هایی از شمال کشور در زمان جنگ جهانی دوم، به دنبال اجرای سیاست های خود برای رسیدن به هدف ها و منافع خود نظر برآمد . انتشار روزنامه و مجله، تأسیس مدرسه، انجام فع الیت های فرهنگی دیگر مانند برگزاری کنسرت و نمایش فیلم و تأسیس انجمن روابط فرهنگی ایران و اتحاد شوروی، از فعالیت های اتحاد شوروی برای همپاکردن زمینه برای ایجاد یک حکومت محلی در منطقهٔ آذربایجان بود . پس از انتشار اسناد مربوط به فرمان های استالین و تطبیق آن با مرام نامهٔ فرقهٔ دموکرات آذربایجان به روشنی وجود رابطه بین اتحاد شوروی و برنامه های فرقهٔ دموکرات و ماهیت حکومت آن ها مشخص شد.

# پشیمان از خیانت

## روایتی از برداشت های نصرت الله جهانشاهلو افشار نفر دوم فرقه دموکرات



میلاد امیدوار

نصرت الله جهانشاهلو، یکی از نخستین مارکسیست‌های کشور که از اعضای گروه ۵۲ نفر به سرکردگی تقی اراپی و نخست‌وزیر حکومت خودخوانده فرقه دموکرات در آذربایجان بود.

وی این فرصت را داشت که سالیان دراز پس از فرقه باقی بماند و از میان گروه ۵۳ نفر نیز در کنار دکتر انورخامه‌ای از آخرین بازماندگان بود. او بارها در سالیان دراز پس از فرقه به نادرستی نگاه فرقه و مارکسیسم و بلوک شرق انذغان کرد و اقدامات فرقه را با عنوان رفتارهایی نادرست و غلط یاد کرد.

وی سال ها بعد ذکر کرد که: «نه دکتر اراتی شادروان و نه ما شاگردان مکتب کمونیست، فقط از دور صدای این برابری‌طلبی را شنیده بودیم. من پس از شکست فرقه آذربایجان که خود به عنوان معاون پیشه‌وری و نخست‌وزیر فرقه بودم، پای به جهان کمونیست گذاشتم، تازه دریافتم که ما چگونه چنین جهنمی را که هرگز ندیده بودیم، برای مردم بی‌خبر ایران جنت معرفی می‌کردیم و از کرده خود پشیمان بودم.»

وی همچنین جوانی ، ناپختگی و آمال رهایی‌بخشی را در عده‌ای از جریان چپ دلیل پیوستن آن ها به گروه های چپ از جمله فرقه می دانست و قائل به نسبتی میان بسیاری از آنان و قوم گرایی نبود.

او در کتاب خاطرات خود تاثیر پذیری اراتی را از فضای حشر و نشر چهره هایی مانند کاظم زاده ایرانشهر و پورداد در مجلات کاوه و ایرانشهر بیشتر از تاثیر چپ می داند و معتقد است این فضا که توسط اراتی در آلمان در دوران تحصیل تجربه شده‌بود،به ایران بازگشت و فضای جدیدی برای مباحث جدی از سوی وی پرداخته شد و او این آشنایی با ماهیت واقعی بلوک شرق را به اراتی نیز تعمیم می داد. وی درباره حس میهن دوستی و علاقه خود به ایران که در سالیان بعد و در انتهای دهه پنجاه منجر به نگارش کتاب «ما و بیگانگان» شد نیز چنین می نویسد: «همهٔ آموزش دبستانی و دبیرستانی من در دبستان و دبیرستان شرف تهران آغاز و پایان یافت و من گذشته از این که کوشش و نظم را از مادر و پدرم آموختم، خوشبختانه در دبستان و دبیرستان با مدیر دانشمند، کوشا و زمان‌شناسی چون آقای

نسخه شاخص نهج‌البلاغه به خط حسن ابن اسماعیل متعلق به ۷۶۴ سال پیش و به جا مانده از دوران ایلخانی و قانون ابن‌سینا به خط جمال محمد با ۴۳۸ سال پیشینه و یادگاری از عصر صفوی بوده و این آثار ارزشمند از مجموعه کتابخانه موقوفه مرحوم بهاء‌الملک هستند که در موزه وقف نگهداری می‌شود و با همکاری میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در فهرست آثار ملی به ثبت رسیدند.
کهن‌ترین نسخه خطی موجود در استان همدان، نسخه‌ای از «نهج‌البلاغه» است که دیرسالی‌اش به ۷۶۴ سال پیش می‌رسد. این نسخه در واپسین روزهای ماه جمادی‌اول سال ۶۷۵ هجری قمری در مشهدالرضا (ع) به دست «حسن بن اسمعیل بن ابراهیم بن علی بن ابن السعیدی» و به خط نسخ بازنویسی شده و این تاریخ برابر با دوران حکومت ایل‌خان مغول است و در سال ۱۰۴۷ هجری قمری و در دوران حکومت «شاه صفی صفوی» به دست شخصی به نام «طهماسب قلی» می‌رسد و «محمد چلی»، «عبدالله عبیدی»، «خلیل نجفی» و «محمد‌صلح» اشخاص دیگری هستند که مالک کتاب بوده‌اند.

کتاب قانون هم که متعلق به شیخ‌الرئیس بوعلی سینا و شامل سه سرلوحه عالی و مذهب است و دارای ۱۵ مهر بزرگ که اولی به نام عنایت خان شاه جهانی است و این نسخه به خوبی مرمت شده و دارای شرایط عالی است.

### ثبت دو اثر از عصر ایلخانی و صفوی در فهرست آثار ملی



جمعی از وطنخواهان ادری مبارز علیه فرقه

### بررسی عملکرد ارتش در سرنگونی فرقه دمکرات آذربایجان

# ارتش آزادیبخش



می کردند و نسبت به افراد فرقه و مهاجرین قفقازی که موفق به فرار نشده بودند حمله ور شده و به شدیدترین وجهه با آنها برخورد می کردند.

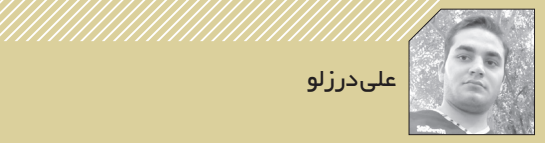
روز ۱۵ آذر نیز محمدرضاشاه پهلوی با یم فروند هواپیما وارد فرودگاه زنجان شدند و سرهنگ هاشمی فرمانده ستون گزارش خود را به عرض رساند و پیامی را منتشر کرد که به خلاصه این چنین بود «مقرر میدارم قوای تأمین به طرف آذربایجان عزیز حرکت و هرنوع مقاومت و ایستدگی را به کلی درهم شکندند و پرچم ایران را در تمام نقاط این سرزمین به اهتزاز در بیاورند و گرد غم را از ناحیه هم میهنان عزیز پاک نمایند.نیل به این مقصود و اجرای این وظیفه مهم جز با فداکاری شما(ارتشیان) امکان پذیر نیست و نام کسانی که در این اردو کشتی برای میهن عمل خواهند کرد همیشه در تاریخ پر افتخار کشور باقی خواهد ماند». در ۱۷آذر و پیش از آغاز عملیات و حرکت لشکر تبریز از زنجان، ۱۲فروند هواپیما جهت پخش اعلامیه به آسمان تبریز پرواز کردند. متن اعلامیه‌ها از مردم آذربایجان می‌خواست تا علیه متجاسرین و مهاجرین قیام کرده و زمام امور را در تبریز در دست گیرند.حرکت نیروهای ارتش در سه ستون به سمت تبریز در روز ۱۸آذر شروع شد.

دمکرات ها پس از تخلیه زنجان قوای خود را در میانه متمرکز نموده و کاملاً مضطرب به قصد دفاع در قافلانکوه و میانه به تقویت پرداخته بودند. فرماندهی ستون مرکزی، باختری و خاوری ارتش ایران در این عملیات به ترتیب برعهده سرهنگ هاشمی، سرهنگ نصرتا...، بایندر و سرهنگ دوم مظاهری بوده و نیروها پس از ضد وخورد در قافلانکوه،در ۲۰و۲۱آذر وارد میانه شدند. با پیشروی ارتش ایران به تبریز، مردم و ارتش، اعضای فرقه دموکرات را از آندارهای دولتی بیرون آوردند و آنها را بازداشت کردند.نیروهای زیر فرماندهی سرهنگ بایندر پس از پیروزی در تکاب وارد شاهین‌دژ شدند. صد نفر از سران فرقه دموکرات همراه با پیشه‌وری با شتاب وارد جلفا شدند و با مقدار زیادی اموال غارت شده به شوروی گریختند. ستون دوم ارتش وارد شهر میاندوآب شد و قاضی محمد و حاج بابا و بسیاری از جدایی خواهان در کردستان تسلیم شدند. ستون سوم فرستاده شده به رشت پس از زد و خورد با قذافیان فرقه دموکرات آنها را شکست داده و آستارا را زیر کنترل خود درآوردند. سپس مهاباد مهلار ارتش ایران شد و سرایان به سوی مرند و ماکو پیشروی کردند. یک ستون ارتش پس از آزاد کردن چند شهر آذربایجان، جلفا شهر مرزی را پس از یکسال آزاد کردند. سران مزدور فرقه دموکرات پیش از ورود یگان‌های ارتش بارو بنه خود را بسته بودند و راه مرزهای شوروی را بیش گرفته بودند و آن سوی رود ارس به کمیسرهای سیاسی و نظامی ارتش پیوستند.

صبح روز ۲۲ آذر نیروهای ارتش مجدد حرکت خود را به سمت تبریز شروع کردند که در بستان‌آباد خیر قیام مردم تبریز و فرار اعضای فرقه خائن دموکرات به آن‌ها داده می‌شود. انتشار این خبر باعث شد تا نیروهای ارتش سریعاًخود را به تبریز برسانند. شب بیستم آذرماه ۱۳۲۵، بجئی میان اعضای فرقه برای روبرایی با فرار درگرفت. پیشه‌وری خواهان مقاومت بود، ولی قلی‌اف، افسر کاکب که همراه پیشه‌وری بود، به اعضای فرقه دستور داد تا فردا خودشان را برآی فرار به شوروی به مرز جلفا برسانند. قلی‌اف دربرابر مقاومت پیشه‌وری بدو گفت: «سنی گتیرن، سنه دیرگت» (کسی که تو را آورد به تو می گوید برو!)

غروب ۲۲ آذر ۱۳۲۵ ارتش با استقبال بی نظیر مردم وارد تبریز شد. حقیقتاً محشری بود این تبریز، صبح روز رادیو تبریز به پاریس خبر از ورود ارتش ایران برای برقراری امنیت داد. از دروازه شهر الی مرکز شهر تمام اهالی مسلح (اسلحه متجاسرین را به دست آورده بودند) و ارتشیان را استقبال می نمودند. لهلهل و شادی مردم به آسمان‌ها می‌رسید. در کوچه و خیابان‌ها نقش مهاجرین و متجاسرین مشاهده می‌شد. قبل از ورود نیرو، اهالی شهر تبریز، متجاسرین را خلع سلاح نموده و در بعضی جاها صدای تیر همچنان ادامه داشت. در جلو شهرداری سرتیپ هاشمی به بالای زره‌پوش رفته نطق مختصری نموده و به اهالی میهن پرست تبریز دستور دادند که از این ساعت به بعد مسئول امنیت و آسایش و انضباط به عهده ارتش است. آسرتیپ هاشمی [تا چند ساعت دیگر همراه نیروهای عمده وارد شهر می‌شوند. پس از آزادی تبریز نیروهایی در تاریخ ۲۳و۲۵ آذر از میانه و تبریز به اردبیل و ارومیه اعزام شدند تا بقایای عوامل فرقه دموکرات را دستگیر و امنیت را در سر تاسر آذربایجان برقرار سازند.

اهمیت وقایع آذربایجان به قدری آشکار است که ملت ایران روزی را که مصادف با ختم این غنائه عظیم است به نام روز آذربایجان. عید ملی اعلام نموده و از سال ۱۳۲۵ به این طرف همه ساله در آن روز به یاد نجات آذربایجان و اعاده حق حاکمیت ما بر آن خطه جشن می‌گیرد و به عقیده من نه تنها ایرانیان باید پیوسته به یاد این روز باشند بلکه تمام ملل آزاد جهان نیز بایستی این واقعه تاریخی را به خاطر سپرده و فراموش ننمایند. استاد شهریار با نگاهی بدین واقعه خطاب به آذربایجان و آذربایجانیان سروده است:
تو همایون مهذب زردشتی و فرزندان تو
پور ایران‌اند و پاک‌ایین نژاد آریان
اختلاف لهجه ملیت نزاید بهر کس
ملتی با یک زبان کمتر به یاد آرد زمان
گر بدین منطق تو را گفتند ایرانی نه‌ای
صبح را خوانند شام و آسمان را ریسمان
مادر ایران ندارد همچو تو فرزندی دلیر
روز سختی چشم امید از تو دارد همچنان
بی‌کس از ایران به حرف ناکسان از ره مرو
جان به قربان تو ای جانانه آذربایجان!



علی درزلو

«سرنوشت خیانت کاران این بوده که بیگانگان بعد از استفاده خود آنها را دور بریزند و یا ملت ایران آنها را از ساحت مملکت پاک کرده است»
ارتش از همان ابتدای یورش سران این فرقه با وجود اشغال کشور توسط شوروی ها و مزاحمت هایی که این نیرو های بیگانه برای برقراری امنیت شهر های مختلف ایجاد می کردند دست از تلاش خود برای برقراری امنیت برنداشت. برای مثال در ارومیه کلیه سربازان تیپ پاسگاه ها و مواضع خود را حفظ کرده بودند و اهالی نیز مرتباً به آنها کمک رسانده و حتی داوطلبین نیز برای دریافت سلاح ومهمات برای جنگ با فرقه دمکرات به تیپ مراجعه می کردند. فرقه دموکرات آذربایجان یک فرقه خلق الساعه بود که در روز ۱۲ شهریور ماه ۱۳۲۴ با دستورات استالین و پشتیبانی مالی و سیاسی شوروی و برخلاف اصول ساختمان حزبی برپاشده بود. آران فرقه دموکرات آذربایجان برقراری یک جمهوری جدا از ایران و راه‌اندازی جنبش‌های جدایی‌خواهی و حکومت‌های خودمختار در سراسر استان‌های شمالی ایران بود. برنامه فرقه دمکرات آذربایجان راه‌اندازی حکومت خودمختار سوسیالیستی آذربایجان و تشکیل دولتی به نام‌دولت آذربایجان با مجلس ملی، رسمی شدن زبان ترکی به جای فارسی و دادن آزادی کامل به دولت آذربایجان در اداره امور داخلی آن از جمله مالبه، فرهنگ، ارتش و دیگر سازمان‌ها و نهادهای مورد نیاز بود و هم چنین جدا ساختن استان‌های شمالی ایران از کشور ایران. دولت به اصطلاح خودمختار سوسیالیستی آذربایجان به ریاست سید جعفر پیشه‌وری روز ۲۱ آذر ماه ۱۳۲۴ در تبریز بنیان شد. گروه بزرگی از شبه‌نظامیان فرقه، کسانی بودند که پیش از جنگ جهانی دوم از شوروی رانده شده بودند و به ایران مهاجرت کرده بودند، اما با آغاز حرکت ارتش به سوی آذربایجان، «هر آنچه ربه و مال و اموال داشتند برداشتند و به سرزمین خودشان برگشتند.»
تا روز ۲۷ آذر این افراد فرقه دمکرات با اعزام نیرو و اعزام مهاجرین قفقازی و همکاری کامل قوای شوروی قصد تصرف کامل استان آذربایجان را داشت که با مقاومت ستودنی تیپ رضاییه(ارومیه) رو به رو شده بود و این تیپ با وجود نرسیدن هیچ گونه کمکی از طرف مرکز تمامی حملات این فرقه که با پشتیبانی قوای شوروی انجام میشد را دفع کرده بود.

چون شوروی ها مشاهده کردند که از راه جمع آوری نیرو از سایر نقاط آذربایجان و اعزام آنها به جبهه ارومیه به مقصود نهایی خود یعنی سقوط استان آذربایجان ایران نخواهند رسید لذا پاسگاه های مدافع اطراف شهر ارومیه از اول صبح ۲۸ آذرماه مستقیماً مورد حمله سوار نظام شوروی قرار گرفت. از پاسگاه‌ها مرتباً گزارش می رسید که «مامورین شوروی می‌خواهند پاسگاه‌ها را تخلیه کرده ترک مقاومت کنیم و سلاح‌ها را به آنها تحویل بدهیم « که به پاسگاه‌ها پاسخ داده میشد: «شوروی‌ها باید اسلحه‌ها را از روی نعش ما جمع آوری نمایند» مقاومت پاسگاه‌ها تا ظهر همین روز ادامه داشت که با بدین دخالت مستقیم روسها و عدم مشاهده افراد فرقه از طرف سرلشکر زنگنه به درستی فرمان عدم درگیری صادر شد چون جنگ مستقیم با شوروی خطرات بسیاری برای کشور در آن زمان داشت. ختم‌غائله آذربایجان و پایان دادن به حکومت پیشه وری کار مشکلی نبود ولی متأسفانه وجود ارتش شوروی که از تمایلات تجزیه طلبانه پشتیبانی می کرد کار را مشکل کرد.
در نتیجه تلاش ها و اقدامات پیگیر ایران ارتش شوروی بالاخره ۱۹ اردیبهشت سال ۱۳۲۵ بکلی خاک ایران را تخلیه نمود و آذربایجان را به دست عوامل پیشه وری سپرد. پیشه وری و طرفداران وی مطلقاً به تخلیه خاک ایران از طرف ارتش شوروی رضایت نداشتند زیرا می دانستند پس از رفتن ارتش سرخ قادر نیستند که موجودیت خود را حفظ کنند.

**تهیه مقدمات نجات آذربایجان**

از تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۲۵ که قزوین از طرف شوروی و ارتش سرخ تخلیه شد ستون نیرومندی مرکب از سه گردان پیاده و یک و یک گردان توپخانه و یک گروهان اربه جنگی و یک گروهان خمپاره انداز و هواپیما به قزوین اعزام گردید. ابتدا تیمسار سرلشکر پورزند به فرماندهی لشکر قزوین منصوب شد در این مواقع دمکرات ها تا تاکستان تجاوز نموده و قصد داشتند در منطقه قاقازان راه ارتباطی قزوین و رشت را قطع نمایند. عملیات سرکوب اینها با موفقیت انجام شد و اینها با دادن تلفات به زنجان عقب نشستند.

پس از نزدیک به ۱۰ماه از آغاز اشغال آذربایجان توسط فرقه شوروی ساخته دموکرات که از آذر۱۳۲۴ قدرت را در تبریز به دست گرفته بود و تصمیم دولت برای نجات آذربایجان، سرهنگ میرحسین هاشمی (داماد باقرخان) در تاریخ دوم مهر۱۳۲۵ به فرماندهی لشکر ۳تبریز که مسئولیت نجات آذربایجان را برعهده داشت، منصوب و به قزوین اعزام شد تا پادگان آنجا را تحویل گرفته و با قوای تحت امر خود آماده حرکت به تبریز برای آزادسازی آذربایجان شود.

رده جلودار ارتش در حدود ساعت ۸ صبح روز دوم آذر بدون هیچ برخوردی و حواشی به شهر زنجان وارد و پس از بازپس گیری نقاط حساس در مخرج شهر مجتمع شدند. رده دوم در ساعت ۹ صبح روز دوم آذر وارد شهر شد و بدون هیچ مقاومتی به ستون جلودار در مخرج شهر ملحق شد. بدین ترتیب در روز دوم آذر زنجان به دست ارتش ملی افتاد. دراین شهر به قدری به مردم سخت گذشته بود که که با استقبال بسیار گرم از ارتش و نیرو های نگهبانی علاقه حقیقی خود را نسبت به کشور ایران و دولت مرکزی ابراز داشتند. مردم زنجان با دسته بندی های انبوه و مخصوص با مامورین نظامی همکاری

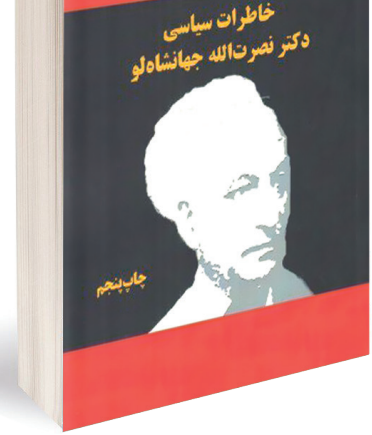


ذوقی و دبیران دانشمند و دلسوزی چون آقایان ابراهیم رشادی و نصرالله فلسفی و دیگران نظم، کوشش، انسان دوستی و میهن پرستی را بیش از

پیش آموختم.»

آشنایی وی با سران فرقه به زندان باز می گشت و البته نگاه او به مسائل کمتر از پیشه وری سودای جدا سری داشت وی پیرامون مذاکرات فرقه و نخست وزیر وقت احمد قوام چنین می‌نگارد: «دیدارمان با آقای قوام‌السلطنه دوستانه بود. زمانی در فاصله قهوه‌ای که می‌نوشیدیم آقای قوام‌السلطنه فرصتی یافت و به من نزدیک شد که هرگز ندیده بودیم، برای مردم بی‌خبر ایران جنت معرفی می‌کردیم و از کرده خود پشیمان بودم.»

مقصود او را دریافتم و گفتم اگر حضرت اشرف با مسائل آذربایجان موافقت فرمایند البته برای خدمت به میهن در تهران هم در خدمت آن



## روز گریز اهریمن

محمدحسین بهجت تبریزی

شهریار

شهری که از جان و دل در برابر فدرالیست‌ها و تجزیه طلبان جنگید

# ارومیه قهرمان



حزب کمونیست باکو قرار گرفته بود. در آغاز اعضای حزب توده آذربایجان به برگزاری میتینگ در شهرها و روستاها پرداختند و سپس با جدایی از حزب توده مرکز، فرقه دموکرات آذربایجان را با نوستالژی شیخ محمد خیابانی تشکیل دادند. آنان در ۱۲ شهریور سال ۱۳۲۴ اعلان موجودیت کرده و با حمایت شوروی «حکومت ملی آذربایجان» را تأسیس کردند که در رأس آن سید جعفر پیشه‌وری قرار داشت.

در این زمان انجمن شهری تبریز که متوجه موضوع شده بودند، آماده واکنش شدند و درصد برآمدند که این موضوع را به اطلاع مرکز برسانند، اما پیشه‌وری با حمایت ارتش سرخ شوروی مانع این امر شد.

سپس دموکرات‌ها به سازماندهی نظامی پرداختند و ناگهان تعداد زیادی از مهاجران قفقازی که به آذربایجان آمده بودند، هدف خود را عیان نموده و با سلاح‌هایی که ارتش شوروی به ایشان می‌رساند مسلح شده و در آغاز روستاها را تصرف می‌کنند و به عضوگیری از روستاییان بی‌خبر از همه‌جا پرداخته و نیرویی موسوم به قزلباش تشکیل دادند و پادگان تبریز به فرماندهی سرتیپ‌علی اکبر درخشانی تسلیم ایشان شد و پاسگاه‌های ژاندارمری هم یکایک مورد حمله متجاسرین قفقازی قرار گرفته و متلاشی شدند. ما اوضاع در ارومیه متفاوت بود. مردم ارومیه که یک نسل پیش فجایع جیلولیق و سمیتقو را تجربه کرده بودند، قدر نیروهای دولتی را دانسته و با قدرت از پادگان ارتش و پاسگاه‌های ژاندارمری حمایت نمودند.

کم‌کم پای دموکرات‌ها به ارومیه باز شد و آنان اساسنامه خود را به انجمن شهری ارومیه فرستادند. اما انجمن ارومیه با حمایت مردم به مخالفت شدید با این اساسنامه پرداخته و نمایندگان فرقه را از شهر اخراج کردند. عمده علت مخالفت مردم و انجمن شهری دو بند از اساسنامه فرقه بود:

**۱:** خودمختاری و خروج از سیطره حکومت مرکزی  
**۲:** از رسمیت افتادن زبان فارسی در آذربایجان و رسمی شدن زبان ترکی
مردم ارومیه بنا بر تجربه تاریخی خود هرگز حاضر به خروج قوای دولت مرکزی از ارومیه نبودند چون به تجربه می‌دانستند که نبود قدرت مرکزی چه فجایعی را به بار خواهد آورد. عمده مخالفان مورد دوم فرهنگیان ارومیه بودند. اما در هنگام تسلیم پادگان تبریز، سرتیپ درخشانی به فرماندهی تیپ ارومیه یعنی سرتیپ زرنگه دستور تسلیم داد ولی سرتیپ زرنگه پس از جلسه با مسئولین شهری و انجمن شهر و حجت‌الاسلام اصولی مجتهد مردم ارومیه و سرتیپ بهاروند فرمانده ژاندارمری ارومیه مخالفت خود را با تسلیم اعلام داشت و در برابر فشارهای فرماندهان ارتش سرخ مبنی بر تسلیم مقاومت کرد. اما دموکرات‌ها هم بیکار ننشسته و دستجات



احمد رضا حسینی

واقع‌ه شهریور ۱۳۲۰ در تاریخ ایران جایگاه بسیار مهمی دارد، چراکه ایران برعکس تهاجمات قبلی، این‌بار با نوع جدیدی از اشغال مواجه بود که در آن اتحاد جماهیر شوروی، با تشکیل احزاب چپ و ایجاد حکومت‌های خودمختار قصد اشغال بلندمدت بخش‌های از ایران را داشت.

در شهریور ۱۳۲۰ متفقین از شمال و جنوب و غرب ایران را مورد هجوم قرار دادند. ارتش بریتانیا از خوزستان و کرمانشاه و ارتش سرخ شوروی از آذربایجان و خراسان، به ایران حمله کردند. ارتش بریتانیا به بمباران نیروی دریایی و پالایشگاه و درگزی با نیروهای نظامی پرداخت اما ارتش شوروی شهرها و مردم غیر نظامی را هم بمباران نمود. یکی از شهرهایی که مورد حمله شوروی قرار گرفت، ارومیه بود. نیروهای شوروی این شهر را بمباران نموده و سپس مورد حمله قرار دادند. پادگان ارومیه در بیرون شهر به مقابله برخاست و پس از تحمل شکست در سر‌بازخانه مقاومت نمود و سربازان توسط قوای تزار کشتار شدند و باقیه ایشان از شهر خارج شده و به ترکیه پناهنده شدند.

پس از اشغال ایران و در فضای آزاد و پر هرج و مرجی که شکل گرفته بود، شوروی دستگاه تبلیغاتی خود را به راه انداخت و حزب توده را تشکیل داده و بسیاری از نظامیان و سیاسیون ایران به این حزب پیوستند.

همزمان طی توافق با متفقین، ارتش ایران برای تأمین امنیت در مناطق مختلف از جمله آذربایجان راهی این مناطق شد. در این زمان خونین و ایلات غارتگر دوباره سر برآورده بودند و دست به قتل و غارت روستاییان می‌زدند و آنان نیز برای حفظ جهان به شهر هاهی گریختند.

لذا ارتش ایران راهی آذربایجان شده و یک تیپ به فرماندهی سرتیپ احمد زرنگه در ارومیه مستقر شده و طی گشت زنی‌ها به سرکوب ایغیان پرداختند و یک به یک روستاها را از چنگ ایشان بیرون کشیده و امنیت رادر منطقه تأمین کردند.

این وضعیت از سال ۱۳۲۱ آغاز شد و تا ۱۳۲۴ ادامه پیدا کرد و در این زمان بود که زرمزه‌های خطرناکی از آذربایجان به گوش می‌رسید

به دستور استالین، اعضای حزب توده آذربایجان پیوست فرقه دموکرات آذربایجان شدند و رهبری آن‌ها بر عهده یکی از چپ‌های با سابقه ایران یعنی سید جعفر جوادزاده خلخالی معروف به پیشه‌وری قرار گرفت که سابقاً تأییدیه او در مجلس رد شده و طی تشن با رقیبش آرداشس آوانسیان، به باکو رانده شده و مورد توجه میرجعفر باقراف کمیسر

محمدتقی زهتابی (متخلص به کیریشچی) (زاده شبستر در سال ۱۳۰۲) عضو پیشین فرقه دمکرات آذربایجان بود. در سال ۱۳۲۰ در دانشسرای تربیت معلم تبریز به تحصیل ادامه داد و پس از پایان این دوره در سال‌های ۲۲–۱۳۲۳ در مدرسه رشديه تبریز به تدریس دوره ابتدایی مشغول بود. پس از تأسیس فرقه دمکرات آذربایجان و دولت پیشه‌وری در ۱۳۲۴، وی نیز به عضویت شاخه جوانان فرقه دموکرات درآمد.فرقه، دانشسرای پسران را به‌عنوان «آذربایجان اونیورسیتسه‌سی» (دانشگاه آذربایجان) نامگذاری کرد و زهتابی در آن مشغول به تحصیل ادبیات

شد به نحوی که دو بار در هفته، خود پیشه‌وری میبث ادبیات دنیا را برای دانشجویان تدریس می‌کرد. پس از فروپاشی فرقه زهتابی به صورت غیرقانونی از مرز گذشت و به همین علت به زندان در سبیری محکوم شد. پس از سه سال حکم براثت گرفت و به پایتخت تاجیکستان، شهر دوشنبه و سپس باکو فرستاده شد و کم کم مورد توجه رژیم شوروی قرار گرفت و توانست توانایی‌های خود را برای آنان به اثبات برساند. در پی اختلاف مرزی ایران و عراق در دهه ۵۰ خورشیدی، عراق و ایران دست به تقویت جنبش‌های تجزیه‌طلبانه در دو کشور زدند. ایران به احزاب کردی در شمال عراق یاری کرد و عراق نیز اقدام به تربیت مزدور و ارسال اسلحه به بلوچستان کرد. در همین راستا محمود پناهیان از نوادگان پناه علیخان جوانشیر از سران فرقه دمکرات دعوت به عمل آمد که به بغداد برود و همراه تیمور بختیار رئیس پیشین ساواک برای مقابله با ایران «جبهه خلق‌های ایران» را سازماندهی کنند. یکی از افراد هم‌راه وی نیز محمد تقی زهتابی بود. شعبه‌های «جبهه ملی خلق‌های ایران» به تبلیغ قومگرایی در آذربایجان، کردستان، بلوچستان و خوزستان ایران پرداختند. زهتابی همچنین در رادیو بغداد به تبلیغ قومگرایی می‌پرداخت و ماهنامه اتحاد یولو را نیز منتشر می‌کرد. وی مدتی نیز در دانشگاه بغداد فارسی تدریس می‌کرد. در سال ۱۹۷۵ توافق الجزیره میان ایران و عراق حاصل گشت. طبق این توافق دو کشور دست از خرابکاری در امور یکدیگر باید برمی‌داشتند. پس از آن عذر محمود پناهیان و گروه اعزامی خواسته

«وطن‌پولوندا» به معنی «در راه وطن» عنوان نشریه‌ای تبلیغاتی در تبریز بود که ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های دهه ۲۰ با هدف ایجاد زمینه‌های فرهنگی اشغال دائمی آذربایجان توسط روس‌ها منتشر می‌کرد. نام نشریه «وطن‌یولی» به معنی «راه وطن» با کنایه به آن واقعه تاریخی در صدد است سیمای حقیقی ایران‌زمین را معرفی نموده و بر پیوستگی‌های فرهنگی و تاریخی این سرزمین تأکید کند.

چاپ: گلریز

Vatanyoli.mag@gmail.com

آن نمک شناسا ، بشکسته نمکدان می‌رود خانه آبادان که جغد از بوم ویران می‌رود با سپاه اجنبی از خاک ایران می‌رود اهر من دیدم که از ملک سلیمان می‌رود گو بماند درد را، کز سینه پیکان می‌رود ترسم آخر باز گردد چون پیشیمان می‌رود لیک از رو مشکل این کوبنده سندان می‌رود

سیر فعالیت های محمد تقی زهتابی از دامان شوروی تا صدام و ترکیه؛

# تاریخ دیرین وطن‌فروشی

شد و زهتابی مجبور به بازگشت به باکو شد. با آغاز انقلاب اسلامی در ایران، زهتابی خواستار بازگشت به ایران شد و با موافقت مقام‌های شوروی به کشور بازگشت. مدتی بعد به دلیل فعالیت‌ها و گرایش‌های شدید چپگرایی و پان‌ترکی، دستگیر و زندانی شد. تحت تأثیر نوشته‌های پان‌ترکی محافل استانبول، آنکارا، باکو به نوشتن آثار رمانتیک و بازگونه تاریخی پیرامون «ستارخان» و «تاریخ باستانی ترک‌های ایران» و سایر بحث‌ها دست زد، تا از طریق این نوع وارونه‌سازی‌های تاریخی و آفریدن تاریخی تخیلی کهن و باستانی ترکی برای آذربایجان و ایران، این منطقه را دارای پیشینه‌ای



هماهنگ و مشترک با ترکیه و سایر مناطق نشان داده و با زدودن هر گونه پیوند تاریخی این منطقه با ایران، و تاریخ و تمدن و فرهنگ ایرانی پایه‌های گفتمان وحدت‌ساز پان‌ترکی را فراهم سازند. برخی از این افراد نظیر صدیق و زهتابی که دارای گرایش‌های چپ‌گرایانه پان‌ترکی شدیدتری بودند، به دلیل فعالیت‌های سیاسی و قوم‌گرایانه تحت فشار قرار گرفتند یا برای مدتی به زندان افتاده و از کشور خارج شدند. (صدیق که در سال‌های ۱۳۵۹ به بعد به ترکیه و به جمهوری آذربایجان رفت و با محافل پان‌ترکی آن مناطق آشنا شد) گرچه این افراد به لحاظ موضع‌گیری سیاسی دارای گرایش متفاوت بودند، اما در یک هدف اشتراک نظر داشتند و آن خلق هویت ترکی، و نه ایرانی، برای آذربایجان ایران و طرح، مستقیم و غیر مستقیم، اندیشه وحدت (بیرلیک) «دو آذربایجان» بود. محافل پان‌ترکیستی باکو هم‌چنان با انتشار نشریه‌ها و سازماندهی گروه‌هایی پان‌ترکی، به ویژه پس از سال‌های ۱۳۶۱، و سرکوب حزب توده به بعد، با حمایت اتحاد جماهیر شوروی به تبلیغ پان‌ترکیستی علیه ایران ادامه می‌دادند. این فعالیت‌ها در طول سال‌های دهه ۱۹۸۰ ادامه پیدا کرد.

تحقیقی در مورد هویت‌خواهی در آذربایجان، که توسط مدرسه نظام فرانسه منتشر شده‌است، نقش افرادی مثل زهتابی و صدیق در وارد کردن برداشتی همانند شوروی‌ها

از هویت ملی آذربایجانی‌ها را به «قاجاقچیان فرهنگی» تشبیه می‌کند. زهتابی نهایتاً اول دی ۱۳۷۷ در خانه‌اش بر اثر سکنه قلبی در گذشت.

**زهتابی تحت تأثیر نوشته‌های پان‌ترکی محافل استانبول، آنکارا، باکو به نوشتن آثار رمانتیک و باز گونه تاریخی دست زد، تا از این طریق این منطقه را دارای پیشینه‌ای هماهنگ و مشترک با ترکیه و سایر مناطق نشان داده و با زدودن پیوند تاریخی با ایران، پایه‌های گفتمان وحدت‌ساز پان‌ترکی را فراهم سازد**

از هویت ملی آذربایجانی‌ها را به «قاجاقچیان فرهنگی» تشبیه می‌کند.

زهتابی نهایتاً اول دی ۱۳۷۷ در خانه‌اش بر اثر سکنه قلبی در گذشت.

### فراغتۀ و کتابۀ و گوشه چمنۀ

کتاب خاطرات دکتر حسن نظری غازیانی از فرماندهان نظامی فرقه

# گماشتگی‌های بدفرجام



فرهنگی رسا « در ۳۱۳ صفحه منتشر و در همان روزهای انتشار مورد استقبال دوستداران تاریخ معاصر قرار گرفت. نظری بعد از انقلاب به ایران بازگشت و گویا مدتها در ایران بود. اما دوباره به کشور اومان رفت و در ۷۲ سالگی درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد. عنایت‌الله رضا درباره نظری می‌گوید: وی به هنگام فرار پول‌های مردم در بانک میانه را دزدیده بود و بخشی از آنها را به همسر خود تحویل داد و بخشی دیگر را به روس‌ها. عنایت‌الله رضا می‌گوید: آتاکیشیف به رئیس پلیس فرقه (پناهی) گفت: نظری موقعی که پول‌های بانک میانه را زده همه را آورد و به ما تحویل داد اما الماس‌های تو (ظاهرا پناهی نیز به سرقت جواهرات پرداخته بود) شیشه از آب درآمد. وی نیز یکی دیگر از ارکان فرقه‌است که بر وابستگی و نادرست بودن روند فرقه تأکید دارد. کتاب دارای بخش‌های بدیعی همچون جلسه دادگاه رسیدگی به مرگ جعفر پیشه‌وری، خاطرات درگیری‌های نظامی فرقه و… است.

برلن شرقی گردید، مدتی با سمت استادی در دانشگاه‌های آلمان شرقی تدریس کرد و چند کتاب در زمینه اقتصاد به زبان آلمانی نوشت. پاره ای از یادداشت‌های دکتر نظری تحت عنوان « گماشتگی های بدفرجام» که شامل گوشه ای از تاریخ فراز و فرود حکومت میر جعفر پیشه وری در ایران را شامل است در سال ۷۶ به توسط نشر « موسسه خدمات